

# یادداشت درباره حداقل: نقیب پرقدایان خلق چه میگویند

بیانیه‌ای تحت عنوان "قدایان خلق" می‌گویند<sup>۱</sup> از طرف سازمان چربکایان قدای خلق (وفای اقلیت) در آذربایجان منتشر شده است. این بیانیه بدلاً امثال مختلف از اهمیت سیاست پیشتر از یک اعلامیه شیلینی و ترویجی مرف سخواردار است، و این باشد بروخوردی انتقادی به آن موظف می‌سازد. اهمیت ویژه این بیانیه در اینست که، اولاً، گامی است در جهت معرفی "قدایان خلق" به مثابه یک آشنانه شیوه‌سیاسی شکل‌گذاری برای رهبری جنسی انتقلابی پرمنیان اراکه "شوعی سونا مه" (قدایان خلق) می‌گویند. تجویی انتپرچی که "قدایان خلق" ترمی افزارندو حنش انتقلابی را تزییر آن فرا می‌خواهند! شرده‌ای از اندیش "قدایان خلق" نسبت به شراب و نظام موجود بدل است بدینه تغییرات مطلوب قدایان خلق "راسان میکند و آنها را ایسا اس طوب که "نهایتی هستند" که پیکر ایه ارسامی شوده‌ها بین تحولات شبهه در صفحه ۸

## در صفحه ایات بعد

### ☆ دوچار در ضد افق لاب

### بورزو امیریالیستی (۳) (قسمت آخر)

### ☆ پیش بسوی اتحاد کارگری علیه کاری!

### ☆ چند توضیح و ذکر

### میلیتاریسم جنگ طلبانه

### و تکنیکهای ضد میلیتاریستی

### سوسیال دموکراسی (لین)

# دوچار در ضد افق لاب

پاکذشت بیش از سه ماه - وسم از آغاز جنگ ایران و عراق، نتایج وعوازمنی از آن تاثیرات خود را برورد. مبارزه طبقاتی، و تسااسب قوا و متابعت سیاسی متقابل بپرها درگیرد. آن، به نحو بارزی آشکار می‌باشد. اکنون دیگر جنگ آن "خبراء" نیست! راهه در آغاز برای رویم داشته کلی از دست داده است. آن شور و هیجان شویستیست که رویم می‌گردیده بدان من زدن. و تسلیم به آن کارگران و زحمتکشان را از مبارزه برسر می‌گذارد. میرم طفاقتی شان منحرف کنند و از عرصه می‌برزند. طبقاتی به جنگ با کفار بگشته، اکنون فروشنده است و آنرا می‌گزند. خواسته را نهاده شده بودند، اکنون دوسره هر روز اینه کشیده درین می‌گزند. داروی ممکن اثرات موافع خود را برای سیاست‌گذاری بخود آورده است. جنگ از اسلحه‌ای برای عواشری سرگذشت. از دست می‌گذارد. یعنی به غایل در انشای ما می‌گذارد. و خدا نقلابی رویم بدل می‌شود و پیکر بسیار جمهوری اسلامی را رعده می‌گزند. بسیگران و آوارگان، خیل عظم ناراضیان از کران و فقر و حکم و اختناق پایه میدان می‌گذارند. ناطق شدن طاقتمنان را غلبه نمی‌گزند. از همین اتفاقات، ارغام‌ها و عواقبی های رویم به شماش بگذاشتند. برآمد سیاسی رویه اعتلای شوده‌ها زمین را درزیز پای دستگاه حکومت سرهم بنتی شده‌اند. حركت دومنی اورده -

همه جیز گواه آغاز مرحله توبیخی در سیر انقلاب ایران است؛ خواست احباء، و ابجاد شوراهای انتقلابی دویام و درگارحانه‌ها پا می‌کبرد و کارگران حركت توبیخی را در جهت انتقال شوراهای در مقابله با پسرگزنشی آن با شوراهای واقعی آغاز می‌کنند؛ سو اینسته انتقام‌ها و دزدیهای مدیران دولتی کارخانه‌ها و اختناق سیاسی و تنبیقات اقتصادی که دولت و کارگران را رعده می‌گزند. در کارخانه‌ها برقرار می‌شاید، می‌مارزه کارگران ساکنی که ماهیت فدکارگری خود پادرطی دویام پیش از بیام برداشت شده است، اسکرمه و شورش زای می‌بخند؛ درمند این داشت‌آموزان در مقابل سا احتشاق حاکم برمحيط آموزش بیشتری می‌خیزند و مبارزات داشت آموزی هر روز عدی و وسعت سیاستی می‌گذارند؛ مانک معا مردمیانه انقلاب فرهنگی درسته می‌شود، ازین آن واقعیت است که مثابه سیاستهای پیشی برای سرگذشت می‌گزند. می‌ذند و خواست سایه‌شناختی داشتاییها، انتقلابی نا ردیگر در سطح حافظه می‌گذارند؛ آتش زیر حاکمیت آتش زیر حاکمیت در ایام بیکاران و آوارگان زیسته می‌گشند و شوده‌های ملیوبنی به حربه در می‌آید. ناسران جمهوری اسلامی را به اتخاذ تهدیه





انقلاب و خدا انقلاب بوده است. در هر دوازده کاره مبارزه برسر هژمونی و رهبری سیاسی در میان طبقات و انتشار منتکله آن حدث یافته است. حامل این سیر از نظر عینی و با شوجه به خصوصیات متناسبات تولیدکار براز به متابه کشوری تحت سلطه امپریالیسم، تنها میتواند به بیش را نهاده شدن طبقات اصلی جامعه، برولتا- ریا و بورژوازی، در مفهوم انقلاب و خدا انقلاب باشد. این دو شهاب طبقاتی هستند که قادر به ارائه آندرنا تیوی واقعی در قبال بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ایران اند. اگرچه محدود است از قیام زمینه عینی و ابراز صعود برولتاریای انقلابی به رهبری جنبش انقلابی فراموشی میباشد، از سوی دیگر در اردوگاه خدا انقلاب این بورژوازی اتحادی است که قدم به قدم موقتی و امکانات از کفرته را بازمی پس بادویه کسب و رهبری در مفهوم خدا انقلاب، به مشاهه شما پنده طبیعی و واقعی منافع کل سرما به در سرما به این داده ای ایران، تزدیک میگردد. به بیش را نهاده شدن برولتاریا و بورژوازی اتحادی در تلاشی صفوی انقلاب و خدا انقلاب، خود با زتاب حدت یافتن جریان قطبی شدن متناسبات میان طبقات از نظر اقتصادی و سیاسی است. بحران اقتصادی ساله اخیر و شدت یافتن آن از پس از تباک، بروزه تجزیه درونی خود بورژوازی را ترسیع شده است. انتشار وسیعی از تهدیدستان شهر و روستا، عملیات مفهوم فروشنده‌گان نا موفق نیزی که روبرتا ب منشود، از سوی دیگر پروفسور شرکر سرمایه شدت میگیرد و هم‌مان با آن بورژوازی متواتر و خود بورژوازی مرغه به وظیع هرچه بیشتری بیرون روانی کسب و کار خود را با اعاء اوضاع بیش از انقلاب، با از سر گرفتن اینها شرکت سرمایه در ایران مطابق الگوی امپریالیستی متناسب با کشوری تحت سلطه، در میان روابط اینها شدید است. پرولتاریا بسیاری شهیدستان شهر و روستا، و بورژوازی اتحادی را برای کلید اشاره بورژوازی خود و خرد بورژوازی مرغه، به تنها نقطه اتکاء و تنها صید رهبری سیاسی بدل می‌شوند.

(۲) از نقطه نظر هر دو این ذوق طبیعت دوازده کاره - رژیم جمهوری اسلامی ایران "عمر خود را گردد" است. از نقطه نظر برولتاریا و توهدهایی ریختگی رژیم جمهوری اسلامی میروند تنها شاهه بندی که خود را در دست بدهد، بلکه به سهل خیانت به انقلاب، اختناق، ارتجاج قرون وسطی و فقر و لاقت تبدیل شود. برای برولتاریای انقلابی که رژیم جمهوری اسلامی را سدی در مقابله با خود را داشته باشد، برولتاریا بسیار بدبختی شرکت از همیت مبارزه طبقاتی میباشد هیچ چیز از سوی دیگر، از نظر بورژوازی اتحادی را نیز نیست. از سوی دیگر، از نظر بورژوازی اتحادی بیش از این نظر سرما به بطور کلی) شیوه رژیم جمهوری اسلامی بدای می‌سان عمر غمید خود را سید است. بیش از این و در جای دیگر به کرات شاکید کرده‌ایم که جمهوری اسلامی حکومت مطلوب بورژوازی ایران نیست. این حکومت مطلوب شهاب میتواند حکومت بورژوازی اتحادی و شهرونهای تسلیم آن باشد، اما آنچه بورژوازی راحتی بیش از قیام به بست رژیم حاضر کشیده، اهمیت مقتب شنین شاکنگی برای جلوگیری از این‌دادم کاملاً حاکمیتش بود. رژیم جمهوری اسلامی در طول دو سال به احتصار متفاوت در مقابله امواج انقلاب شهرونهای ساخت شاید بورژوازی درینه آن شهرونهایی اجتماعی لازم را نداشت و در همین تجارت خود شاکر از مرحله طرح مطالبه است این تجارت عمومی رژیم سیاسی را در دستور خود قرار خواهد داد. به این معنی مرحله نوینی در سیر تکامل انقلاب و مبارزه طبقاتی آغاز شده است.

اما اگر همینجا باستیم، بعثت اگر صرف این پذیرش خصوصیات عمومی شرایط کنونی به متابه آغاز اعتلای نوینی در میان روزات طبقاتی و انقلابی مبنده کشم، بدون شک از بیانی های حیاتی شرایط حاضر، و بیانی هایی که اولاً این بروزگران را از دوره اعتلای انقلابی بیش از قیام متنها بیز می‌کنند و شهاب طبقاتی را می‌دانند. این بیانی هایی می‌گذرد که این روزگاری را از شرایط خانه ضروری می‌سازد، غافل مانده‌ایم. این ویژگی ها کدامند؟ برای بازخواست می‌تواند این مساله باشد به مقتبیت متناسب از طبقات اصلی این روزگاری را در جامعه، برولتاریا و بورژوازی به نسبت شرایط بیش از قیام شوجه نمود.

(۱) دوران پس از قیام شاهد سیر تکامل شاکر بردازده است.

کردیم که مبارزه برسرقدرت سیاسی با قیام بیمن یکسره نشد. بلکه قیام آغازگر دورانی شدک طبقات اصلی جامعه، طبقاتی که از نظر عینی قادر به کسب و حفظ قدرت سیاسی اند، از حدت می‌باشد آنکار طبقاتی کا مستند و هریک برای دست یافتن به انسجام و قدرت لازم آن‌گذشت، اینکه براز روش شعبین کشند شهابی به کردآوری قوا و فشرده کردن مفهوم خود معطوف شدند. برولتاریا با توجه مبارزه مستقیم برسرقدرت سیاسی بسی کشید و به عرصه مبارزه اقتصادی و با حد اکثر به "ادامه انقلاب" در محدوده کارخانه عقب نشست، اینورتیسم در جنگی کمیونیستی بخش وسیعی از آن را به دنباله روی از توهمات شوده‌ها در شهابیت از رژیم جمهوری اسلامی سوق داد، در حالیکه بخش انقلابی آن در عین روی آوری قدم به قدم به امر افشاگری از ما بیت طبقاتی حکومت، به بازرسی و بازبینی دلالت محدود عقب ماندگی ابد شروع لزویک - سیاسی و شکنکننده، و به این انتشار ریشه‌های منتشر مفهوم خود، پرداخت. در آنسوی معادله قدرت، بورژوازی، که وقتاً زمام امور خود را به تنایندگان دست دوم خود و رهبران خوده بورژوازی جنبش خد مسلط است سیره بود، در عین سیع شوروها و امکانات موجود برای سرکوب هرچه بیشتر انقلاب به نام انقلاب به تدارک زمینه‌های لازم برای اعاده هژمونی بورژوازی اتحادی در مفهوم خوبی و برا فراشتن بترجم و گردآوری قوای لازم برای شهابیه چه شهابی خود به انقلاب مشغول گشت، ما در متون دیگر به ملزومات ایدیولوژیک.. سیاسی و شکنکننده برولتاریا بمنظور کسب رهبری بین‌رازات دموکراتیک و شکنکننده سیاسی به شفع اردوگاه انتقلاب اشاره کرد ایم. وحدت بیانش جنبش کمیونیستی بزرگ‌تر بترجم برناهه لبینی، مازماندهی صف بیشتر برولتاریا سو سالابیت به رهبری کمیونیستی، و فراخواندن و پسیح دموکراسی انتقلابی به مبارزه شده سرناهه حداقل برولتاریا ای انتقلابی، اینها روشون ملزوماً شی هستند که می‌شوند مبالغه قبدرت سیاسی را بسود برولتاریا، بسود اردوگاه انتقلاب، بکسره کند، از سوی دیگر، بخصوص در بحث "دوچنان" سیری را که بورژوازی برای تحقق بیش رشته‌های قبده کردن قدرت بناگزیر دنبال می‌کند، بررسی نموده‌ایم. اعاده هژمونی بورژوازی اتحادی در مفهوم فدا انقلاب، و به بیش رانده شدن نمایندگان واقعی و اصول این قشر طبقه، شرط لازم هرگونه اقدام شهابی اردوگاه خدا انقلاب در بیان دادن به بحران سیاسی بورژوازی و حاکمیت او است. به این نکته دوم باشین تر، در بررسی خصوصیات ویژه براز مسند سیاسی نوین، خواهیم رسید، ابتدا با بدآنجه تاکنون گفتیم را خلاصه کنیم:

برآمد سیاسی نوین توده‌ها برایه بحران اقتصادی سرما - به داری ایران در سه ساله اخیر شکل می‌گیرد و از نظر عینی تنها می‌شوند در طرح مجدد مساله قدرت سیاسی و بکره شدن آن بعنی یکی از دو طبقه اصلی متحاظم، یعنی برولتاریا بورژوازی، فرجم باید، از این‌ترو او لاین برآمد سیاسی جدید می‌تواند و می‌روند تا از این‌بعد بسیار گستره و سری برخوردار شود، و شانهای، در سیر تکامل خود شاکر از مرحله طرح مطالبه است اقتصادی، و مطالبات پراکنده سیاسی، فرآت شواهد رفتست و تغییر عمومی رژیم سیاسی را در دستور خود قرار خواهد داد. به این معنی مرحله نوینی در سیر تکامل انقلاب و مبارزه طبقاتی آغاز شده است.

اما اگر همینجا باستیم، بعثت اگر صرف این پذیرش خصوصیات عمومی شرایط کنونی به متابه آغاز اعتلای نوینی در میان روزات طبقاتی و انقلابی مبنده کشم، بدون شک از بیانی های حیاتی شرایط حاضر، و بیانی هایی که اولاً این بروزگران را از دوره اعتلای انقلابی بیش از قیام متنها بیز می‌کنند و در برخورد کمیونیستها به همین اعتلای رملحظات معمین و جدیدی را در برخورد کمیونیستها به شرایط خانه ضروری می‌سازد، غافل مانده‌ایم. این ویژگی های کدامند؟ برای بازخواست می‌تواند این مساله باشد به مقتبیت متناسب از طبقات اصلی این روزگاری را در جامعه، برولتاریا و بورژوازی به نسبت شرایط بیش از قیام شوجه نمود.

(۱) دوران پس از قیام شاهد سیر تکامل شاکر بردازده است.

در شرایط حاضر بر عینه دارد، مفید باشد، با لایکنن انتقاد است لیبرالها، به رهبری افتخاری بنی مرد، از رژیم جمهوری اسلامی و پیش تقدیر و تبلیغات لیبرالها در میان شوده ها، واقعیتی انتکار ناپذیر است. این واقعیت اساساً نرمولدهای زیرمتکنی است:

(۱) خیزش شوده ها، خیزشی که از مسائل و معضلات با اینهای انقلاب و جامعه ایران مایه میگیرد، زنگ خطر راجون همیشه در گوش این دلالان سیاسی بورزوایی به مدار ورد. این خصوصیت کلی و کلاسیک عملکرد لیبرالهاست، سوارشدن بر موج اعراض شوده ها به منظور فروخایانند آن و فروختن آن به حاکمیت بورزوایی نقش و شخصی همچنگی لیبرالیسم ولیبرالها در عصر امپریالیسم است. لذین اینان را به جفتگانی ماشنه میگند که با بیداری و پیشرش انقلابی شوده های زحمتکش، از خواه بتر-

می خبرند. تاز آشنا و جوانج درستگاه حاکمه ای که خیزش شوده ای کمر بد آنها آن بسته است. هر آنچه ممکن است را از تصرف شوده ها مصون داشت. لیبرالیسم از استبداد ناراضی است زیرا آستبداد را موج انتقلابی می داند، و آنچه دقتاً بایوی انقلاب به مشا من میرسد، خود به منتصدی از استبداد بدل میشود تا در لالای رجزخواهی های نیم بمنش، نقد و اقمع از استبداد و ارجاع بورزو- ازی را خفه و ختنی شتابد. لیبرالها امروزی ایران از این خصلت عام امپریالیسم بطور کلی شعیبت میگذارند و هر حرفکت خود را تحلیل و شناخت مارکسیستی از لیبرالها و لیبرالیسم برای هزار- مین باز جده میگذرد.

(۲) شنودی که لیبرالها امروز در میان شوده ها کسب میکنند، در این سلطنت این رهای بورزوای- لیبرالی شان، بخاطر وفاداری شان به قانون اساسی و "بحث آزاد" و خواست "تبديل" شنیدن به یک زندان، نشیست، بلکه از آنرا است که شوده های ناراضی از حکومت در پس نتد ابتر بورزوای- لیبرالی از شنودکاری و استبداد "امپریالی" و رنگ و سایه ای از خوابستگی و شنوده های سیاستی رژیم جمهوری اسلامی را میگند. لیبرال ها و در راس آنها بنی مرد، با هدف و در بیان استقرار نظام مظلوب طبقاتی شان، از "تفقان امتحان" نهیت فناشی "میثاوند" از مجلس و کابینه رجاشی انتقاد میگند و روحانیت و ولایت فقهی را بیسرا سوال میگذند، اما در نظر شوده ها این موظفکری ها و سیاست بازی های بنی مرد، بخصوص و عمده ای از این نظر جذاب است که شامی ارگان زمینی و آسانی رژیم جمهوری اسلامی را درست در پوششان را دیگالیسم نیم بمندی که شوده های کارکر و انتشار ملیوپی خرد بورزوای شهربی در منطقه کشوری از آن پا فراست- بگذاشتند، بزیر سوال هنگش و نشی میگند. درواقع این خیزش نوین شوده ها است که بنی مرد را به نتد لیبرالی حکومت تا گزیر میگند و از این بیش از بیش سوال هنگش و نشی میگذارند، و به نماینده ای که در شرایط حاضر شنودکار مگذند ذهنیت خوب بخودی شوده ها در مردم است. تبدیل اش میگند، درواقع این شوده ها هستند که به این نکل خواست "مرگ بزرگ" جمهوری اسلامی "را خجوانش در پس شمار" زنده باد و شیش جمهور" بینهان می زند. باین ترتیب مولده شنیدن کشته در بسط نفوذ و محبوبیت شوده های بنی مرد ولیبرالها، نه حقایق و مظلومیت لیبرالیسم بورزوایی برای شوده ها، بلکه نقل و مکان سیاسی (و باید گفت ایز ای) ایست که بنی مرد بزمی شک شنیده در تصور شوده ها، در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی یافته است. شوده های کارگر و حینکش در غیاب یک جنبش مشتمم کموشیتی محروم از دموکراتیسم بیگیر پر از تحریری به مثابه یک آلتمنتاپی سیاسی، بنی مرد را با حامل و عامل تداوم انقلاب تصور میگند و باید از این نظر میگذند و بیش مدر را در قیام حزب و روحانیت با نزدیک شدن خودی ای اهداف دموکراتیک شان - اهدافی که در ذهن علیل بنی مرد را عور ای و انتشارش منع گنجد - متراوی دیگرند.

از سوی دیگر بنی مردیم، مطمئن از پشت کردن بورزوایی به رژیم جمهوری اسلامی، به استقبال نارفایش ها و انتشارات شوده ها می شنیدند. در عین شلش برای مقدم کردن آن در محدوده مطالبات بورزوای- لیبرالی، از آن اسلحهای برای

است - دو خط مشی که با اهداف دولطنه اصلی متخاذم جا ممدد در تنطیق قرار میگردند. ۱) خط مشی دموکراتیسم بیگیر، که با زتاب خواست پرولتاریا مبنی بر تداوم اشغال، زنده کردن روزهای قیام و تحقیق اهداف اساسی انقلاب ایران است. پرولتاریا در موقع نوین حرکت شوده ها، تداوم و بسط انقلاب در اشغال گسترده و آشکار را میبیند و میخواهد. دموکراتیسم بیگیر، که با زتاب که سینکرهاش که جمهوری اسلامی در طی دو سال از شوده های انقلابی باز پس گرفته است، مجدد توسط کارگران و زخمگذشان انقلابی تاخیر شوند، وعقب شنیدنی شاگزیر اردوگاه انتقلاب بس از قیام بهمن، جای خود را به شعری به رهبری پرولتاریا ای انتقلابی برای طرح مجرد مطالبات دموکراتیک اساسی شوده ها و تدقیق اهداف حداقل پرولتاری بدهد. ۲) خط مشی بورزوای- امپریالیستی، که منعکس کننده شلش بورزوای برای تبدیل عرکت اعتراضی شوده ها به ایز ای برای تکامل بینشیدن به اردوگاه خدا نقل اسلاپ و احیای هژمونی بورزوایی انتصاری برخواسته این اردوگاه است، این خط مشی میگوشد تاز مبارزات شوده ها به مثابه اهرمی برای اعاده اوضاع قبیل از انقلاب، باشد که در اشغالی بدبند پیغمده بردازی کند.

با این ترتیب و پیگزی اساسی شرایط جا مده در منقطع کنونی اینست که اوج گیوی و اعلای جنبش شوده ها در عین اینکه از یکسو به پرولتاریا انقلابی دموکراتیکی شمرک جدیدی میبخشد و پیشک هدفمندو آگاه است از را در پیش راهش از آن مطلب میگند، در همان غال زمینه میاعدی شیز برای شدرک بورزو- ازی انتصاری بمنظور تبدیل جنبش شوده های به ایز ای در امداده حاکمیت خوبی فرام میورد. امروز دو قدر طبقاتی مشخصی از جمهوری اسلامی در درون شوده ها شلیخ میشوند، دوآلترناتیسی کاملاً متنازع طرح میشوند که هبچیک اتوپیک و غیر واقعی نیست. و اگر در قید این تصور مکانیکی از انشاده دوسیاست اسیر شایست که گویا هدای و آرامش ای انتقلابی را شناهی "اتش رفدخلشی" میپیشوند و با خود ارجاعی و خدا نقل ای انتقلابی را شناهی "اتش رفدخلشی" و آرامش ای ارجاعی از دو قدریم که این هردو لترناتیویا مروز عمل میگندند، یعنی اگر بپیویم که این هردو لترناتیویا مروز در کنارهم و در تقابل با یکدیگر در درون جنبش شوده های طرح و تبلیغ میشوند، و اینکه هردو لاقلدران مقطع میگوشندا و امکان را دارند تا با اشکاه به جنبش شوده های و عمل مستقیم شوده های به هدف خوبی نزدیک شوند، آشکاه به اهمیت این و پیگزی خاص این دوره های روز و پمه فرورت حیا شی تفکیک این دوگرا پس وحدت مش در تشیوری دعمل هردو، بی میبریم.

رژیم جمهوری اسلامی وستون فقرات آن، حزب، روحانیت و شنیدن، ایروزیه سرمه شفوف خود را در شوده های زمست میگندند و همراه آن بین از پیش زوال هنگش و نشی میگندند. امروز دیگر مفهای این روزیم عمده اش انتشار و پیووهای فرمت طلبی محدود میشود که میگوشندا از آخرین روزهای عمر و آخرین تبای انتدار او استعداد کرده و بار خود را در انتدار و پیاسایی بینندند. ملکیتی که قدرت خود را در روزهای پیش از اینست که محتکرین و سرمایه داران از از قبیل بحران سیاست انتشاری بورزوایی و صفت دستگاههای دولتی ای شناهی و نواشی رسیده اند، روحانیونی که بهشت مفتخه های و قدرت نهاشی خود را در همین جهان بافتندند و پیچی قیمت حاضر به رهاییه در کنار شنیدن، در کنار شنیدنی خوش خیال ای شد را کسب قدرت از بسیار که در مایه حزب جمهوری خوش خیال ای شد را کسب قدرت از بسیار را میگذندند، اینها هستند آن شنیدنی و میرهای اصلی که امروز روزیستم جمهوری اسلامی را موله پیش میگندند، شوجه میگندند و از آن دفاع میگندند، اینان با زوال روزیم بازون خودیه به انجام یک پشتک و وا روی سیاسی دیگر شاگزیر خواهند گشت و باید همراه روزیستم جمهوری اسلامی و دست در گردن آن تا اینزوا و آندها کاملاً پیش خواهند داشت.

اما در این میان دکان لیبرالها بپرورنده شکا هی به موقعيت و شقایق مرزو لیبرالها میشوندند، ما و شنیدن برای شناخت مولدهای اصلی موضع پرولتاریا در قیام شنیدنی که این جریان بورزوایی باین لامض



شنهایر شده و پوروکراسی "لداکار و متخصص" ، به میان توده ها می دوشه . لیبرالها ، هر روز با دل و چراست بیشتری "ولایت فقیه" و "رابطه منصب و دولت" را مورد انتقاد قرار می دهند . نقدشون کراسی از جانب سیاست داران چیزی و جریان سیاسی متزلزلی که همین سهم کنونی شان در حکومت را بیش از حد قدر سرهیزی مذهبی چنین خدیجه سلطنت و روحانیت مسلط بر رژیم فدایانقلابی حاکم به کشف آورده اند ، سیاستگران چیزی جز تسبیب لیبرالها از خواسته های عمومی بورزوازی - علمی قوم خفیف رژیم جمهوری اسلامی - نیست .

اما لیبرالها هر ایده و ایجاد را که می خواهند داشته باشند ، آنچه ایشان پایه می بینند ، اگر موفق شوند ، نه به حاکمیت خودان چیران - لیبرالیسم - بلکه خانه خود را اشاره کردند ، به استقرار حاکمیت بورزوازی انتقامی ( دیکتاتوری عربیان امیریا لیستی ) خواهد آنجامید . ارتضی تپهیز و بازسازی شده ، بوروکراسی مسلط بر مردم ، کنار اندیختن آخوندگان با "متخصصین" ، شرکت قدرت در دست دولت مرکزی و ... . اینها همه دقیقا شرایط بازگشت بورزوازی انتظامی را به حکومت اضافت .

و بالاخره بخصوص پایه های می بینند که می خواهند کذا برویم که لیبرالها در اسکا و توسل به نیزی توده ها و "شار از بایان" برای اعمال شناور به رژیم ، در واقعیت با آتش بازی می کنند . آتشی که اگر با وعده و عهدی های آزادی خواهانه "شان" بیش از حد در آن بهم می دهند ، می شکر و تر را با هم خواهد سوزاند . و این خلیفیست که از هم اکنون جناح حزب بوروجوانیت با هشدار و تذکر و خاطر شناش کردن آن به داد و ستد و شیش جمهور ، لیبرالها را در ترکتازیها بسان انساز می زند . در هر حال آنچه مسلم است ، این است که در صورت اوج گیری و شعیق خیزش توده ها بیش از آن حد که سیاست بازان لیبرال بتوانند از آن وزشای در معا دله قدرت در اردوگاههای خود را خواهند بدل بلباس زند ، بینی صدریسم در دست کنند از همین خواسته های نئیم بند لیبرالی و نند بورزواشی اش از رو حانتیت حاکم و شوکرایی ، و حماقت و دفاع فعال و بدون قید و شرط از همین مجلس و کابینه و قوه قضائیه ای که اکنون لحظه ای را برای تالبدن از علیکردهای "روزه داران" شان از دست نمی دهد ذره ای شرید بخود راه خواهد داد . و این سوق بافتمن انتقالیت ای مولده دیگر ، وجود یک گروپ شکست طلبانه در توده ها است ( در مقابله با انتقامی و کاریشی که گراشی که همانطور که گفتم اعاده اوضاع سابق را طلب می کنند و به این اعتبار به دشماله روی از بورزوازی انتظامی تجکنند می کنند . این گراشی ، که ابدا نباید به آن کم بهاده شود ، امید امروز لیبرالها و زمینه قدرت باید فردای بورزوازی ای انتظامی و بخواهد خود را خواهد داد . و این سوق بافتمن انتقالیت ای مولده دیگر ، وجود یک گروپ شکست طلبانه در توده ها است . اینجا با توده های موافق که در زیر فشار تبلیفات بورزوازی ، انتقالیت را با رژیم جمهوری اسلامی یکی گردانند ولذا امروز گه به دنبال دو سال فشار شاق اقتصادی "بی کاری" ، کاوش مطلع می شوند ، تورم و نایابی اقتصادی ، به نند رژیم جمهوری اسلامی و علیکردهای آن بر می خیزند ، بکسره انتقال را به زیر سوال می کشند . بورزوازی و بیویز بورزوازی لیبرال به این گراشی و این گرا با نه در اذنان توده ها دام می شند . لیبرالها شی جون باز رکان ، سطحی و امروز ، بینی مدرباها از جزار خود را از انتقال آنکار کرده اند . اینان کسانی هستند که فقر و فلکوت و بی خودی کامل توده ها را حاصل انتقال قلمداد می کنند تا سین بال طاقتی بر علیه این موافق بحران نظام پرسیده و متوجه سیاستهای انتقالی شان ، انتقالی را بازگشته توده ها به لجن بکشند . در شرایطی که توده ها تمیزی روشی از انتقال و اقتصادی ( ونه "انتقال اسلامی" ) و اهداف و مابهای آن شدارند ، این گراشی شکست طلبانه ، بینی تکین به آنترناشو فدا نقلایی بورزوازی و امیریا لیست ( اعاده اوضاع سابق ) ، زمینه مساعدی برای رشد ایجاد ، لیبرالها امروز از این وحیات تغذیه می کنند ، به این روابط داده اند .

گراشی زمانی بزرگی شان ، بینی تکین به آنترناشو فدا نقلایی بورزوازی و امیریا لیست ( اعاده اوضاع سابق ) ، زمینه مساعدی برای رشد ایجاد ، لیبرالها امروز از این وحیات تغذیه می کنند ، در شرایطی که توده ها تمیزی روشی از انتقال و اقتصادی ( ونه "انتقال اسلامی" ) و اهداف و مابهای آن شدارند ، این گراشی شکست طلبانه ، بینی تکین به آنترناشو فدا نقلایی بورزوازی و امیریا لیست ( اعاده اوضاع سابق ) ، زمینه مساعدی برای رشد ایجاد ، لیبرالها امروز از این وحیات تغذیه می کنند ، به این روابط داده اند . اما امروز لیبرالها با خواست مسلط کردن ایش

تسلیل شعر بورزوازی به هشت حاکمه کنونی و حزب و روحانیت بعنوان ارکان اصلی آن ، بسازد ، از این پرونده بحکم ویژگی های میان و زه طبقاتی در مقطع خانه کنونی ، بین مدریسم متش مبنی بازی بین انتقال و فدا نقلای را در اپوزیسیون سرعت دیده می گیرد : یعنی به واسطه ، دلال و محلی بدل می شود میان آن حرکت شده ای که می دارد تا از موضع انتقالی و برای استقرار آلترناتیو انتلاقی خواستار سرگشی رژیم گردد و آن جریان بورزوازی ، که خواستار انتصاری است ،

همانطور که پیشتر گفتم ، امروز بورزوازی انتصاری در اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی آلترناتیو است . این اپوزیسیون بورزوا - امیریا لیستی حاصل آلترناتیوی" واقعی است . دو سال پیش از قیام بهمن ، بورزوازی انتصاری قدرت ، فرمات و رصیبته راکه توده ها دو سال قبل به شفیر قهر آمیز آن برخاستند ، امروز ببورزوازی در مقابله رژیم جمهوری اسلامی در بطری جامعه طرح و تبلیغ شدند . دولت غیر مذهبی ، "نظم" و برو

این مبنی برای اندیختن چرخه ای اقتصادکشی و گسترش شبیه تولید و اشتغال ، شماره ای عمومی بورزوازی انتصاری است . هیچ وجه ارتقیب و غیر قابل تحقیق در این شماره و مطالعه و جمیع نتایج بورزوازی انتصاری در صورت شکست انتقال مظلوب خود و میانه است سیاسی ای دقتیا به این وعده های خود عمل خواهد کرد . اگر لیبرالها امروز نبا جهارت و بستکار بپیشتری از دو سال و شیم قابل در مقابله سلطنت . به استقرار از حکومت دست می زندند ، بدلبیل وجود این آلترناتیو واقعی و تحقق پیغمبر بورزوازی است . لیبرالها در دوره پیش از قیام برای اینجا انتقال موقت بورزوازی و امیریا لیست را که مختاره ترین گرفته اند . از ایکسو با پیشگوی همیشه و مانند تمام لیبرالها ای خوب راه رشد چندش انتقالی دموکراتیک و پرولتا ریای انتقلابی را سکونتند و اهداف آنرا شریف نمایند ، واژسو دیگر در همین بروند توده هارا برای پیغمبر آلترناتیو بورزوازی آمده کشند و نتشن ایزرازی خود را در شریف رژیم بورزوازی انتصاری میگشند .

که امروز ضرورت نداشته باشد و جوشن و ملکوبیت برای بورزوازی ، پیش از بین از بین رفته است . کوپیدون ریشم برای لیبرالها اینها رخ و مخاطره زیادی خواهد داشت زیرا برخلاف رژیم جمهوری اسلامی مظلوب بورزوازی انتصاری بود و رژیم جمهوری اسلامی دیگر حقیقی انتقال از بورزوازی خوبش را هم می دود که از دست بدده . بورزوازی به متابه بک طبقه ، و بورزوازی انتصاری بین این کشند و نتشن ایزرازی خود را خواهد داد . در چنین شرایطی آن ، خواهان جایگزینی انتصاری اسلامی است . در چنین شرایطی ، در شرایطی که لیبرالها در تطبیق با مصالح و اهداف بورزوازی حرکت می کنند ولذا از حمایت مخفی بورزوازی بطور کلی برخوردارند . ند ، وبلاوه ، در شرایطی که بخش وسیعی از شوده های کارگر و زحمتکش و قشرهای مختلف خوده بورزوازی را بین اندیختن شماره ای این زوا - لیبرالی خودیدگ می کشند ، با اطمینان خاطر در انتقاد دوچمه به رژیم جمهوری اسلامی کام برخواهد داشت . واکر لیبرالها در ابتدای انتقال خواهان فروخواهانند چنین انتقالی و مصمون داشتن مشروطه سلطنتی از گزند خشم توده ها بودند . امروز که بروای بورزوازی زمان جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی فرا رسیده است ، با فرازت بال به آن بیرون می بردند و به اعتقادها ، اگر خط رشد آلترناتیو انتقالی را در میان نیابند ، تا سرحد ای سودن تمام وکمال رژیم جمهوری اسلامی از فقهی و روحانیت و شوکرایی و متنزلزل کردن ایکان آن ، به پیش خواهند وقت . قیام به ارشاد و دستگاه بوروکراتیک دولتی فربات سهمگین را رد کرد . قیام دشمنی خود را با شعار "ارش برو در ماست" به نوع نشان داد . اما امروز لیبرالها با خواست مسلط کردن ایش

رشد می‌کشدند. اقبال امروز لیبرالیسم نتیجه بسط این روحیه تسلیم طلبانه دربیخت هاشی از شوده‌ای کارگر و زحمتکش است. از خود پیرسیم؛ چه عاملی باعث می‌شود که بنی مرد با فرمده‌دادن یک دهم آنقدر بختیار و عده‌مناد امروز با هلهله زحمتکشانی مواجه شود که خود بختیار را نوکری اختیار خواهد بودند. و در ظرف یکماه سرنگونش شودند. مقاله اینست که امروز درنیز شوده‌ها نقد سوروزوار لیبرالی از استبداد مذهبی و شورکه کراسی به مثابه یک شکل حنوت، انتقاد سوروزواری از بسیار کتابیتی "آخوندها" به جای نقد خود بوروزوار. دموکراتیکی نشسته است که در مبارزه فدلیستی بدان صلح بودند و با آن به چنگ با استبداد امپرالیستی بروخاستند. عوامل موثر در اینجاد آین با من و تسلیم طلبی دربیخت هاشی از زحمتکشان عمدتاً قشار هوا و پیش‌بازار انتقام‌داشی، سروکوب مستمر فیرازات شوده‌ها، نسان پیغمبری انتقلاب‌گری خود بوروزواری، اولت‌مدھی و تلاش‌های این دولت درستکوب انتقلاب بهنام انتقلاب به بدوی تربیت اشکال و شیوه‌ها و از همه مهمتر مقدمه‌ان بگرهی سیاسی قاطع، یک خط مشتمی روشن و یک الترناشو مشخی می‌شوند بر دموکرا تیسم پیغمبربرولتی دوچشمی هیاروزه بوده است، و مادام که این شیوه و خط مشتمی انتقام‌تیپی ساخته شوده، تذکین شوده‌ها به بوروزواری در تحلیل شهادی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۴) خنگاهی به ترکیب اقشار، طبقات و شیوه‌ای سیاسی ای که امروز پژوه پرچم "رهبری" لیبرالیها جمع شده‌اند این جملت دوگانه لیبرالیها در شرایط حاضر به وضوح روشن می‌ماید. لیبرال اینها از پکشی به امید انتظیبت طلبان، "بوروزواری بزرگ هوا دار آمریکا، سیمیاران و فادر شاه، رستاخیزیون، و دریک‌کلام طافوچیان" بدل شده‌اند. اینها لیبرالیها را عین سیاست لحظه هم سخنوار رهبری سیاسی مظلوب و حاکمیت ایده‌الشان تلقی نمی‌کنند، اینها لیبرالیها را مستثمر، بی‌مامه و بی‌گفایی می‌دانند و از کسانی کم میزده‌دیده‌ایل چاکمیت بلا منشاء داع و اشتخار به حد و حصر شوده‌ها تحبت و هبری "خرمندانه" حکومت های پایاسی - شطا می‌زیو دندان شان هست جزا می‌انتظار نصی‌شوان داشت. برای اینها لیبرالیها صرف آمده‌ان تاراه را بنا و همچو اکتیون و ستد مات‌لزم را فرا هم نمایند تارهبران مظلوبان هر سند قدرت پیش‌نشد و هرچه سریعتر خاطره تلخ دوسال انتقلاب، دوسال اخلاق درکار و تولید سود و فرق سود و دوسال دست اندازی شوده ها به شورت‌سیاسی را از ذهن و زندگی‌شان بزدا بند. برای اینها لیبرال اینها مرغ عزا و هرسوسی اند، شک نکنند که علیرغم آغاز مرحله پیش‌نهی از مسازرات طبقاشی و انتلاقی آنکار، بوروزواری انجام را احیوز شه به هزار که هرسوسی می‌تدیدند. بین‌براین‌حبابت بوروزوار ازی بزرگ هوا دار امپریالیسم از لیبرالیها یک حبابت نوشت است، در نظر اینجا لیبرالیها هرگز خواهند توانست تا آخر خط پیش‌نهی می‌گشته، زیر آخربین خدمت در خط بوروزواری سربریدن همین لیبرالیهاست. از سوی دیگر ساقه لیبرالیها درمواجهه قاطع با حزب جمهوری اسلامی، روحانیت و خمینی شیخزی می‌تواند به سلب همین جماعت شفیعی این اشاره از لیبرالیها و سوق بافت آنها به سازمان دادن مستغل و اتکاء به شیوه‌ای سیاسی و نظمی خود منجر شود.

از سوی دیگر، امروز خود بوروزواری دموکرات‌مدتیسا، و سازمان مجاهدین خلق بمنزبان همه‌ترین شیوه سیاسی آن بالاخره، نیز دورگاب لیبرالیها حرکت می‌کنند و با همین موضع و حرکت خود ناپیغمبری دموکرا تیسم خوده بوروزواری و سروشیت رقت بساز و محروم آن را در شرایط فلان همزوی برولتی بروجنیش دموکرا. تیک به شایش می‌گذارند. شک نیست که توده‌های وسیعی که امروز سازمان مجاهدین شما پندگی شان می‌کند به انتقلاب می‌اندیشند، و روی آوری اینان به حیات از لیبرالیسم واشهه آن، بدین شکنند از صفویات اعاده اوضاع نیش از انتقلاب، بلکه از روی مجموعه‌ای از ماده‌لوجه سیاسی و احسان زرتکی خوده بوروزواری آنها و دیپلماتیک است. اینها خواستار دموکراسی‌اند، اما به عیت لیبرالیها واکلبه داران دموکراسی تصور می‌کنند، و در این اشاره این شئور واهی در جامعه کوتاه‌هی نصی‌کنند، آنچه در عمل ازشان





## دوجناح در ضد انقلاب بورژوا امیریالیستی (قسمت آخر)

خود را به سرسی سنا زیوی جذل جزب و لیبرالها محدود کنند، بلکه با پایدار مطالعه و تحلیل شیوه ای بینیان دی بورژوازی ایران در این شرایط مخصوصاً غار کرده بپرایان اساس، بینیاد خود این مفادله در هشتگ حاکمه رائیگاه شیوه ای ما سریالیستی بشکاف دو توضیح دهد.

(۲) در همین رابطه، مقالات قبل تفاوت ارزیابی مارا، با تحلیل آن دسته از شیوه ای که یا امولاسیاست بورژوازی را جدا از منافع اینها، یا امیریالیستی و دوغیا ب پرسه تایم هزم شیوه ای بورژوازی اینها را در مفهوم بورژوازی دینظری کرد و بازیاری لیمزال را نسبت به منافع اینها می کند. مرما به اینها را قلمداد می کنند ولذا پرسه شیوه ای شرکت هزم شیوه سرمایه اینها را با پرسه تقدیر کیری بورژوازی کنیدن ایل نیکی من کمپوندروش منیما زده، تام بحث ما در دو مقاله قبل، وسام درگ ماز طول دوران پس از قیام که در تختین اعلامی خود و بپوشیده در پیشگفتار پنهانی "تحصین کارگران دروزارت کار" در فروردین سال ۱۳۵۶ از ارشاد داده، برایین واقعیت منکسی است که بحران اقتصادی و انقلاب حاضر، نمایندگان سیاسی اصلی سرمایه اینها (و به این اعتبار رهبری طبیعی و مطلوب بورژوازی ایران) را وادا و به مقابله شنیدن شده و نمایندگان سیاسی دیگری را موقتاً به بورژوازی تحمل کرده است، چنانو همانند بورژوازی و پایه ایزدیگری از سئگرهایش که بورژوازی شیوه ای می کند، احراز شده باشد، این جویان را از آنجاکه مرفا می شوند بر زمینه فعالیت و عملکرد دوجناح گنوشی دیگریست. ها کمک، و پایه ایزدیگری از سئگرهایش که بورژوازی شیوه ای می کند، همچنان می شود، چه بصورت مجزا وجه در تکمیب پایه ایزدیگر، تغیر می کند؛ ظهور نماید، یک "سترنزیسی" از هر دوجناح نامیدیم، این سترنز سیاسی، این و همیشه واحد ضد انقلاب بورژوا - امیریالیستی، چیزی جزیک جریان سیاسی - ایدشولزویک بورژوازی که مستقیماً منافع سرمایه اینها را نمایندگی کند نمی شوند باشد. رهبری واحد بورژوازی در ایران شنها بزیر بروج مرما به اینها را دست از اینها را داشتند می کند؛ و می شود، اینها که درست بسته می شوند از خلاصه این رهبری در دوران صرف بورژوازی خواهد بود، ششی که بحران اقتصادی و انقلاب سرکوب شود" از کارکشی پیشتری نسبت به جویان نات امبل بورژوازی اینها را دست از خود را است در مورد لیبرالها، این بین یکتگه جزء بخش شایانه شده و بورزوازی ایشان اشاره نداشت. این مشخص که درین کارفته شود، اما آنچنانکه هدف ما را این مقالات ایجاد می کند، یعنی تدبیین و پیش شیوه بروزورد بروزتری به هیئت حاکمه، و ضد انقلاب بورژوا - امیریالیستی بطور کلی، لزم است از الحکام کلی ای که در مقابل اینها اینجاکه در دادایم دو راهی برگشیم:

1) بر اساس دو قسمت قبل و آنچه درآمدیم، ما مشخص ای دیدگاه هایی که تعبیری مکانیکی و استاتیک (ایستاده) از اردوگاه ضد انقلاب بدست می داشتند مرزینشندی نموده ایم. "چهار" ضد انقلاب به عرصه رقابت دوجناح موجود هیئت حاکمه منحصر نمی شود، پوشش سیاسی بورژوازی را نمایندگان سیاسی که بورژوازی را جستحق آن مکنند، دستگاه درهم ریخته حاکمیت بورژوازی را در تحقق آن مکنند که نمایندگان شیوه ای بینیان دی سرمایه ای است. اینها که بورژوازی را این طبقه میانشی تکیه می کند و برناهه ای برای حق اهداف و منافع این طبقه بینش روى خود بگذارد، مورد پیشوای قرار داده، جزب جمهوری اسلامی را ترکیب درهم جوشی از منکوک - شرین محاذل وابسته به امیریالیسم از پکو، و محاذل خرد، بورژوازی مذهبی از نوع دیگر، داشتیم که به این اعضا و انتظامیان افراد و زنگنه ای حربه اسلام و شیوه شخص خیشی، و توهمند شدیده ای وسیع کلیساک در جریان دفاع از منافع پکو شر و پا بطقد مینمکنند گرفته باشد، به طبقه میانشی تکیه می کند و برناهه ای برای حق اهداف و منافع این طبقه بینش روى خود بگذارد، مورد پیشوای قرار داده، جزب جمهوری اسلامی را ترکیب درهم جوشی از منکوک - مختلف در جریان انتشار آن، آن شکل شیوه ای و همیشه سیاسی را جستجویی کند که بتوانند نهایت شیوه ای بینیان دی سرمایه را منکنند، کرده و در تحقق آن مکنند، دستگاه درهم ریخته حاکمیت بورژوازی را اسرار سایه ای بخشد و کمک کند شایان همچو زی ایران هرچه سریست، کامپرس انقلابی، را به فراموشی بساپاورد، به "اقتفای از انتقام" بازگردد، پرسه اینهاست سرمایه ای مکونه ای که مطلوب است از سرکیزد، پنهانها را بنجذیب کنند شایان بزرگی داشتند











در اسلامی بطور اخن ، بدمت من دهد .  
بعد شما قبیل از مرچیز این را روش می کشند که در فسال  
ما گفتم و در جنایت مبتکله آن "جه شبا پیدکرد" . برولتاریای  
استقلالی بهمچو روشنای دوستی های داخلی حکومت کفه ترازو را به  
نشیع یکی از طرفین ، به معنی یکی از دو حرباً بوروزا - امپر-  
با ایمیشی حاکم سیگن شر گشته . بدول بسیار گردان خدا نقلاب تقسیم  
آن به خوب و بد و بدش و ارجاعی و ارجاعی شر (۱) کارگشا نشی  
است که "برش از را رسکیم شیردادند ، کارگشا نشی است که از "سیاست"  
و مبارزه سیاسی "بلنچیک زدن" و توطئه گری را می فهمند . کسو-  
شیخنشا وظیفه ارشد حاصلگان . سنتا و تهریک از دو جنایت در پیشترد  
سیاست خدا نخلانی موڑوازی ، و سخورها بگاه نخا ماستان را در  
خطه ، و شدایم و نکاح بخشندهن ، به حاکمیت سرمایه و مهربا-  
لیشم را برای سه توده های وسیع کارگروز هستکش توضیح دهنده  
و در این میان همین نخاست و جدالهای درونی سه ترسیں مصالح را  
براق انشاگری از ماهیت واحد اف شدگارگری و خدا نخلانی هرسیون ،  
لسرالها و میمیس ، که ملیورشم گرا بش آشکارش به دفاع ار حزب  
عقل جنبندگی دوروشی ساکمیت را نامیں می کند ، فرام هم می آورد .

اما همانطور که گفتم ، عرف مردمشی با هردوختن  
حاکمیت سرای تمیین موضع در قبال کل سورزوازی کامی نیست ،  
جنپی کسوپیستی همچنین وظیفه دارندقد بروزوازی از حاکمیت ،  
ضدی که عمدتاً مردم شوکراسی از بکو و اشتادارست عصری  
لبهرالسم در اعاده علم از صور دیگر تکیه میکند ، راسیز در  
انتظار شودهای کارگر و زمینکش روسا و طرد کند ، افشاگری از  
اهرزیسیون اسریرا لبیستی ، سرگبار خدا نقلاب مظلوب ولیبرالهای  
سازی ، تنها جالت های آن افشاگری است که مورد طرماست ،  
از پکر مملکتی درست حاکمه گنوی برترت شوده از آن جوئند  
بهم "رسه گرایش آنها به مطالبه دولت غیر مذهبی داشتن  
میزدند ، و از سوی دیگر فشار بحران افتاده دولت غیر مذهبی داشتن  
میزدند ، فکدان استریا تیور امقطبلی و اشاعه نقد لیبرالی از حسرب  
وزرای فتشی ، کا وگران وزحمتکشان را به رخا دادن به قانونست  
و نظم عولیه کا بیتل لیست ، شرایطی که در آن "لاقل او میان  
میوهشی سروما مانی یابد ، از دامنه بیکاری گاست شسود و در  
اقتصاد و سیاست حباب و کتابی درگاریست" ، سوق مدهد ، کوشاه  
شدن دست آجودهها از حکمرت و اقتصاد ، حاکمیت قانون ببورزوازی  
وروش و شق اقتصاد درهم شکسته ، این بلاثروم ببورزوازی  
آنها ری است . این فراخواشی است که سورزوازی احصاری سرای  
آزاده ای اسحاری مدیون رژیم جمهوری اسلامی و سیاست "مرکوب  
انقلابیه نام اسلوب" است . لذا گمراهیها با بدھوش رانه ،  
و درگذار طرح شد پرولتاری از حاکمیت گنوی ، این بلافسرم  
بورزوازی احصاری مدیون رژیم جمهوری اسلامی و سیاست "مرکوب  
انقلابیه نام اسلوب" است . لذا گمراهیها با بدھوش رانه ،  
درگذار طرح شد پرولتاری از حاکمیت گنوی ، این بلافسرم  
آنها ری است . این فراخواشی ای اسحاری نباشد مانع آن شود که چهره  
گزیره بورزوازی احصاری را که در هر مقطع ملیخ  
آشند را نیز روسا گشند ، گمراهیها خواهان جدائی کامل انقلاب  
ار دولت اند ، گمراهیها خواهان بسیود اوناع معیشت شوده های  
وحتمتکش اند ، اینها اعزایی - و فقط اجزایی - از ظالمنات  
هدایل ماجستادن ، اما اس واقعیت نباشد مانع آن شود که چهره  
گزیره بورزوازی سرای شرشه "دیگنا شروری حرب هورده و شما بیند  
گان" میباشد ، روسا شده خود و ارائه محدود رویم خوش به منتهی بکـ.  
"کالم ناتیور" ، سازدنشا سیم و روسا نکیم ، از ایندرورما معتقد  
بهم که شرودهایی که اغزوی حرف مارخانی شوده اند حکومت کمی  
و نه درجه رخایت آنها از رسایمه گمراهیها را ، ملک منحصر بفرد  
تبیین و رشد انقلاب قرار می دهند ، و بسط نارساپیتی را - امری که  
شرط لزی اعتصاب سرین انقلاب است - شرط لازم و کافی برآن قلمداد  
میگشند ، از حلیل شخصی از شرایط مخصوص طفره و فته و سه بخش  
و احیمت برای تکید اسلامی گمراهیمیشی در تبدیل سرآمد سیاسی توپس  
شودهای به یک اهتمای انتلایی کم بیان می دهند . این تسبیت ارجحیت  
اعترافی خودبودی را می داشتند سیر و قایع را دقتاً برخلاف آنچه انتظار  
آن چیزی است که می شاند سیر و قایع را دقتاً برخلاف آنچه انتظار

۱۰۰۰ میلیون متر مکعب می‌باشد که بحث ماجه استناداً از  
۱۰۰۰ متر مکعب سیال اردوگاه مخالق استناداً بطور این و روزیم حسنه





به روشنی تحریف حواهنه کردگه نه تنها هر شریین سوارکاران  
تاریخ بورژوازی و میرزترین شمیق گران این طبقه، شیخ  
ستواند ایسپار به ساخت بی برآمد انتقامی سوارشوند، بلکه  
دموکراتهای متزلزل خرد بورژوازی خیابانی آبروکردن خوبیش  
چوایت نکنند قدیمی از آن به عقب بنشینند.

ایسپا وظایفی است که به حکم شرایط عینی در دستورکار  
کمپونیست ها قرار دارد، اما ماله آماگی جنگش کمپونیستی امر  
دیگری است، در غیاب حزب طبقه، بی شک برولتاریا با رادیکر  
خود را با چندگانشی در شناوه، بر سردها و رهسمودهای تشکل های  
مشتمل جنگش کمپونیستی موافقه خواهد بیافتد، همانطور که بهینش  
از این نظر اشاره کرده ایم، شرایط ویژه انقلاب ما جنان است  
که در نانی که جنگش کمپونیستی ماله بروناه و حزب راحل نکرده  
است، و بینهای سازماندهی یک جنبش وسیع برولتاری و رهبری سیک  
جنگش انقلابی را بهینه روی خود بیافتد است، این ماله باید که  
در جهان خارج از ذهن حل شود، کلید ماله سی شک اینست:  
ماله سازاره ابتشلرولویک، بروناه و حزب، و ماله سازماندهی  
در پیغمبری جنگش برولتاری و انقلابی باید که در ارتضای و بیوت با  
پیشگوی حل شود، پس کشیدن از، وکم بیهادان به هریک ایین  
دووجه فعالیت و پیغام دو خورد به هریک دوانتراع از دیگری، تبدیل  
شرایط ویژه جنگش کارگری و کمپونیستی ایران در دوره حاضر است  
و راهی جز به شکست در عزوف عنصره شفیعی بود.

در اینجا بحث "دوجنای" را در همین مطلع کلی به بایان می  
سریم، اما این امید که بتوانیم استنادات این بحث را در متن  
لات دیگر درستخواهی مشخص نماییم انتقال گیریم، مانکوبیدیم در این بحث  
با دروغ این خرافی اساسی در قبال این تلاش مطالبات مرزبندی کیم:

(۱) موضع ابوروزنیستی، که در عالمی عنصر و وجهی "سترقی"  
را جستجویی کنند و به نهادی از انجا، به حمایت از این با آن مصالح  
کمک کنند،

(۲) موضع آثارشیستی، که گوچه ساکل حاکمیت کنونی موز  
بندی مکنند، اما خود ایم حاکمیت را مطلق می کنند و سر نکا مسل  
اردوگاه این تلاش، ولازم امکان ظهور آلترا تابوی سوزواری  
به این حاکمیت، و اندیشه هم گیرد، نتیجه عملی این موضع  
نهایت روی از سارضاشی و موج اعتراض شوده ها، و مقدان هرگویه  
موزبندی با آلترا تابوی بورژوازی اینحصاری است، که آنهم درست  
ماشند آلترا تابو برولتاری و انقلابی - می گوشت تا خود را سرمهی  
گسترش ناما بیتی ها از حکومت کنونی و شد دهد و شتبخت کنند.

در قبال این دروغ این خرافی، ما را همیش تحریف روش محتوى  
واحدات انتقال از ای راه منافع برولتاریا، در شکل بیننا معرفش  
کمپونیستی ( شامل بخش حداقل و حداقل ) و شعارهای آکسیون که  
در برجستگری شیوه عای برولتاری می ازندگان در این اهداف باشد،  
شتابکید گردیم، این ب اعتقداد تا شرط لازم خط لازم استقلال برولتاری  
و راه و نا من رهبری او و می خواهیم انتقالی است که امروز با کامهای  
نمخت اعلانی نمی این با رواج چشم

### چند توضیح ... آزمده

از انتخاب روزنگان سرای گسترش سازمانی بوده است و پس از  
تصویبی می زندگان در "سازمان نکن و ابوروزنیست" نامیدن  
ما به پیش از پاکی را روری دست ما ریخته و مدعا شده اند که:  
برایش که سخورد اشتقادی و قاطع نسبت به این چنین  
دیدگاهی ( حضور گراپش انتقال ظلانه و روشنگریانه )  
نمایند ( ) - که نه شهادت خود این ماله، بلکه در این  
سوانحها و تزهای رئیسا سبز وجود دارد را نسبت به خود  
چه از جانب خوشنوده از سوی سایر جربانات الزای  
نموده اند... ( پرانتز و شتابکید از ماست )

پس از خوب رعتا! ایس گوی و این میدان! وظیفه برخورد  
ناظع به کل مردمانها و شهادتی "انتقال طلبانه" فیل ازمه هم بر  
دوش خودشها مسکونی می کنم که "الزام" آنرا در باغفت اید، می  
کنید نشان دهید که قادر به اثبات ادعای خود نیز هستید!

تمویل روشی است که کمپونیستها باید از انتقال حاضر واهداف  
آن برای توده ها ترسیم کنند، عملی گسترده مطالبات حداقل  
کمپونیستها، به مشابه پریم انتقال دموکراتیک، دقیقاً آن گام  
عملی است که می شوند کارگران و روحانیان را، در اوپریتیونیس  
می ازرواشنان، از دولطینیدن سه دنباله الفروی از لیبرالیسم بورز  
داشی و دموکراتیسم با پیشگیر صریح بورژوازی از پیکر و شارهای  
فدا انتقالی نمایندگان بورژوازی، اعشاری ازوی دیگر، مخصوص  
داده اند، امروز لیبرالیها و دندانه اند بکه هر از آنچه بروناه مجدداً قل  
ما برای توانی مردم شیخین سیگنست، می که مشتمل باشود روزه اصلی  
اعتصابات توده ها پیروز شد، و با ویک، انتلاق ایران را به ساخت  
بکنند، امروز جنگش مدد می شود، مهدداً نیز آنرا باشد است  
آن مواقف شما هو - نیما و زیلا و شریعت های بیرونی از بورژوازی لیبره  
ال (بلی؟!) و شیوه خود روزه ای از این میانش مدل سلطنت در دوره  
بینیش از قیام را بروان گند، اگر برویت حداقل کمپونیستها، کسی  
شامل گامهای میانی بروای استقرار و تحریک از میان میانی،  
دفاع از محیث کارگران و زحمتکاران وارتفا، و روند مادی یعنی  
مردم است، به شماره توده ها بدل شود، اگر توده ها در قالب  
مطالبات حداقل گشوده های انتقال دموکراتیک را در این انتقال به روشی  
تشخیص دهند و سر آن بایی بفشارند، آنگاه شبدیل بروانه میان  
شروعین توده ای به یک اعتصابی انتقالی بیرونی ای ای مختاری انتقالی  
چاره سایه بفرجواحد بود.

امروز مایل بینندگان طلبانه حداقل کمپونیستها را بایه  
روشنی تحریف و تبلیغ کنیم . این میان شیخین اشایی انتقال  
است که پیش از این به اینست آن اشاره کردیم، تحریف انتقال  
برویت آنچه هست و سایه های شایسته و میانه های برویت  
برویت آنچه عذابی، می شایسته برویت و داراشتا سختیست و این شایسته  
این امکان را منده شاکمپونیستها در اذهان توده های زخمکشی  
و شسته ستم و پیز در واقيعیت میانه طلبانی از میانشون بظایا  
س موجود غیر استورفت و به آن شرود را نشینی و قابل اشناش ارتفا  
با پیشگویی شایسته و باید حقوق دموکراتیک آنرا را مخفی  
نمایند، مطلع شیخیت و روانه آمان و داراشتا سختیسته و سارزه میان  
نیما شاید در مقابل تشریفات بورژوازی و اعیانی بالیم را سارسان  
دهند، شبدیل کمپونیستها به یک انتقال شاکمپونیستی روشی موج شویی  
مسازی از دموکراتیک مردمی، ای، بدور از ای و تبلیغ بیکیری ای  
و گستاخ، برویت حداقل و مطالبات شریف شده ای، آنگاه شبدیل  
شیبت.

ثالثاً، کمپونیستها ساید آن آکسیون ها و شعارهای آکسیونی  
که میانه طلاقی برای سحق مطالبات حداقل درین شایعه کمپونیسته  
در مقطع کنونی ساید از محاری آن طرح و دشیاب شوند را شیخین  
کرد. و رسپلی در میانه شده شوده های برویت را بگوشتند، هیچ  
ملل دو شیخین میزدشت پیک طلاقه دموکراتیک حداقل می ایست، اما  
میانه طلاقه عملی برویت تحقیق آن اسرعی نیز باشد، بیکاری یک مطالبه  
ستان انتقالی و حلقت کرده سازمان ساید، بیکاری یک مطالبه  
ما ایست، اما آکسیون، شنا و آکسیون من که از طریق آن میانه میانه  
در این عرصه را سازمانی نمایند ای ای کارگر سلیمانی ای ای است،  
لیست طویل مطالبات کارگری ما ( شاید مطالبات ویژه زیستان  
کارگر ) نیز بیهیمن توشیم می باید محتوا آکسیون و شمارهای  
مشخصی باشد که کارگران را امروز بکنند و میانه زیستان می دهند.  
شوراهای و اتفاقی، کنترل کارگری مطالبه شدید و شرسیم، میانه سرمه  
ویژه، اخراج و غیره آن میانکلی هستند که حائز میانه میانه  
حول آنها برمیانی شعارهای آکسیونی میانی، شیوه عاملی طیور  
مطالبات حداقل ما را تشكیل می دهند، طریق مطالبات حداقل  
و آکسیون ها و شعارهای آکسیونی که برای مطالبات میگشند،  
شاید حفظ جنبشی کارگری و انتقالی از دست اندازی لیبرالیها و  
دموکراسی ناییگیر خود بورژوازی خواهد بود. این مطالبات  
و آکسیون ها، بخسا و محتوا و افعی انتقال را، که در دوره انتقال  
در قالب شنک انتقال، آزادی و الیت، با هارتلای از جا شیب  
و شری خود بورژوازی (جمهوری اسلامی)، شکل گرفت و مهاری  
شیخین ایهای بورژوازی امکان بیافت ای آشامانی کند بجنای









اشتوتگارت به این سوال قابل بحث نداشت.

اما اکثر نظرات هروههایش "قهرمانی در ملادت" است، شبهه سرخورد و لیمار، شویک، و آنهاشکه در "خناج راست" مثل آنها فکر نمی‌کنند، چون ابوروزنیستی است، بحث آنها در اشتونگارت و بازدیر این، این بود که چون مدلیستا رسیم شانی از سرمایه داری است و با آن از بین می‌روند، بنابراین نیاز به حکم‌گویی تهییج فدمیلیستا رسیتی و سرمهی است؟ جسین شهیجی شاند وجود داشته باشد، اما حل و پیدایی ساله کار [مزدی] و مبالغه و مبالغه بعنوان مثال - آین دغپنا جواشی بود که در اشتونگارت به آنها داده شد - هادام که نظام سرمایه داری وجود دارد، غریب‌تر است؟ اما علیرغم این، مبالغه قوانین کار، گذشت حق‌سوق مدینی زنان - وغیره، سیاره می‌کنیم، بد تهییج ددمیلیستا رسیتی خانم باشد با اقدام و توان هرچه بینشتری انجام کنید، ویراکره موارز دخالت در می‌زاره بین کار و سرمایه از نسبت شروعهای نظامی، [هرروز] پیشتر و پیشتر می‌شود؛ و به این خاطرکه با همیت مدلیستا رسیم، به تنها در می‌زاره کشونی پرولتاریا، نلکه همچشمین در آینده، در هنگام انقلاب اجتماعی، واضح شروع پیشتر می‌گردد، تهییج ددمیلیستا رسیتی و پیزه، در پیش سرخورد نه تنها گواه پرسنی‌پر، بلکه تحریم و سعی نا ریختی را بسزدرازد؛ در آین زمینه ملزک از دیگر کشونها، جلتکراست: "حرب کاری بلزیک، گذشته از تبلیغ عام ابدی‌های فدمیلیستا رسیم، کروههای از جوانان سوسالیست و تحت عنوان *Caritas* (کاردهای جوان) (سازمان داده است، گروههای موجود دریک ناحیه می‌سین، تشکیل "قدارسیون های ناحیه‌ای"، وکلیه فدراسیونهای شایعهای پیشنهاد خود تشکیل "قدارسیون ملی"، که یک "شورای سربرستی" در دراں آن قرار دارد را می‌دهند، روزنای مدهای "کاردهای جوان" (آینده - جوان است)، "با دگان"، "سرپا زوپلیده" (او عسره) دردهای هزار شده منتشر می‌شوند؛ قویترین فدراسیون، "قدرا - سیون والون" (Balloon Federation)، است که دارای ۲۶ گروه محلی با دهزار عضویت‌پاک است؛ در حال حاضر و پیش ۱۳۱ گروه محلی از پاسداران جوان" وجود دارد.

علاوه بر تهییج کنسی، تهییج شاهی شدیدی نیز انجام می‌گیرد، در ژانویه و سپتامبر (ماهی احظای خدمت) می‌بینیم های عمومی و راهنمایی در شهرهای عده بلزیک سرگذار می‌شوند، مختاران سوسالیست در منابل تا لرشهر، درهای آزاد، مهندسی مدلیستا رسیم را برای وظیفه‌ها ترتیب می‌کنند، "شورای سربرستی" کاردهای جوان یک کمیته شکایات "دارد که وظیفه‌اش حم آوری اطلاعات دریا ره هرگونه بیهدالتی است که در با دکانها روح دهد، این اطلاعات هر روزه تحت عنوان "ازارتن" در ارگان مرکزی حرب، *La Peuple* (مردم)، به چاپ می‌رسد، تهییج فدمیلیستا رسیتی در آستانه پادگانها متوقف نمی‌شود و سرباران سوسالیست در درون ارتش گروههای تهییج تشکیل می‌دهند، در حال حاضر، در حدود ۱۵ گروه از این گروهها (را) تخدید سرباران" وجود دارد.

به نیزیرو از مدل بلزیک، تهییج فدمیلیستا رسیتی خاص به تنها بیویزه موشی، اطرش و سایر کشورها، با شدت‌های مختلف و در انگلستان متعدد، جویان دارد.

سینه شرکت تهییج فدمیلیستا رسیتی خاص به تنها بیویزه لازم، بلکه عمل مقنعتی و شعر بخش است، اما از اخواه که ملیماره، با اشاره به شرایط پلیسی وغیره ممکن کار در آلسان و حرط آنکه [آین نوع تهییج] به تلاشی سازمانهای جزپیاسایحد، سازمانهای لفت می‌گرد، ماله به تحلیل واقعیت شرایط موجود در امن کشور خاص شنzel می‌افتد، اما این دیگر ماله‌ای مرسوب است، وغیره موجود بود و شه ماله‌ای بر سر اموال، اگرچه در مورد این ماله هم، ذوره (Jalousie) به درست مذکور شد که سوسال دموکرات های آلمان که در جوانی، در سالهای سخت "قوائمش خدوسالیستی" لیستی، در مقابل ملت آنها بیشتر بسیار کار بینادکی کردند، اکنون، با کمیت و قدرت سرعت پیشتر امور زبان، نباید از بیکردن حکام کمیوی ترسی بدل راه دهد، لکن انشاء رسیمار بزرگتر ملشار در آنست که می‌کوئد برای این استدلال تکه کشند و این دغپنا حواسی بود که از طرف کنگره سین‌الملکی

اجتماعی و فرهنگی می‌واره آشی سی تفاوت نداشت؛ درستیجه نمی‌تواند نسبت به مقدرات کشورش بیتفاوت باشد، اما مقدرات کشور آن حد که ببریان روزه طبقاتی این اشر می‌گذا و دمودرستوجه و علاقه ای است، و نه بخاطر "میهن بروستی" بروز واشی ای که به زبان آور- داشت هم برای یک سوسال دموکرات زشت است، و اما ماله دوم، ماله شیوه‌مرخورد به میلیستاریسم و جنگ، ماله بیجیده‌تری است، درهای نظر اول بپیاست که هردو سمح غیر قابل بختایشی این دوماله را خلط می‌کند، و راسته علی م وجود ما بین جنگ و سرمایه‌داری را ازیا دمی‌برد، با اتخاذ آنکه های هروه، پرولتاریا هم آمادگی حنگی آن (منظور از حنگی، فیام است) هرولتاریا هم داری می‌باشد، پرولتاریا خواهد کرد؛ و اجاره خواهد داد، شا علت و سرمایه‌داری (ساقی بیانند).

این شماش شام و کمال شیوه تکر آنارشیستی است، دراینجا این کور به شروعی کار آشی معجزه‌ای هرگونه عمل مستقیمی؟ جدا کردن این "عمل مستقیم" از رسانه اجتماعی وسایه آن، و بدوان کوچکترین تحملی از این یک؛ و خلامه (بنقول کارل لایکشت) "تفصیر مکاسبی و دلیحواه بدبده‌های اجتماعی" را بوضع متابده می‌کنیم.

نه هروه "سپار ماده" است؛ درهای روزا علن حنگ سریازان سوسالیست ترک جدمت می‌کند، سرباران احتساب هم دست به انتساب زده در خاکه می‌مانند، اما "اعتماب سرباران احتساب" مقاومت منفی نیست؛ طبقه کارگر خلی زود دست به مقاومت علی، دست به قیام خواهد زد، واس دوی، شاپن سپا رسیشنی برای دستیابی به پیروزی خواهد داشت، چراکه [در آن موقعیه] ارشتی تحت سلاح در مزها خواهد سود، آن، هروه، *een Partie*، چنین است آن "نقشه موثر، مستقیم و عملی"؛ و چنین است که هروه، سا اطمینان به موقعیت آن، نظر می‌دهد که مرض نظایم و قیام باشد با سعی هرگونه اعلام جنگی باشد.

از این [این] بروشنی بپیاست که دراینجا ماله این نیست که آبا پرولتاریا، در صورتیکه چنین مسیری را دلخواه خودسازد، می‌تواند پای اعلان جنگ را ساختن و قیام بدهد یا نه، سکته بورد بحث نیست که آبا پرولتاریا ناچار است "حكم ای حصار پای سی هرجنگی را با قیام بدهد یا نه، و حل ماله، به این مناسی دوم، می‌باشد بحروم ماجنیت پرولتاریا ارحق انتخاب لحظه شردمگ و زندگی، و دادن این حق انتخاب به دشمنان اوست، این پرولتاریا نیست که لحظه شرده رامطابن با منافع وصالح خود، در صورتیکه شنکلایش قوی می‌باشد، در صورتیکه موقعیت متفاوت باشد، وغیره، انتخاب می‌کند، خیر، دولتها بیروز واشی قادرند پرولتاریا راحتی و قیمتی شرایط برای او نامطلوب است مه قیام بروزگزند؛ مثلاً از طریق اعلان سیاستهای شریعه شویستی دزمیان بختهای وسیعی از ملت، وندین شرکت منزوی ساختن پرولتاریا بپیاس خاسته، بعلوه، باید بخاطر داشت که بیروز واشی، از آلمان پادشاهی کرفته تا فرانسه حمپوری تا بیوکیس دموکراتیک، که در زمان من ملح فعالیت مدلیستا رسیتی را با چنین بیرحمی مسورد بپیگرد قرار می‌دهد، در صورت وقوع جنگ، یعنی زمانیکه قوانین زمان حنگ، اعلامیه‌های حکومت نظایمی، دادگاه‌های نظایمی، وغیره، معمول ولام الاجراست، با منتهای خشونت‌به بیکوبی هرگونه تلاشی درجهت ضربه نظایمی دست خواهد زد.

کاوشتک حق داشت و قیمتی در برابر آبده هروه گفت؛ "آبده فربه نظایمی برخاسته از اشکنیه‌های "خبر" است، ایده‌ای بدیع و سرشار از قهرمانی است، لکن قهرمانی در بلاشت" بپیاس پرولتاریا، چنانچه متفاضل و مناسب بداند، ممکن است با سخن یک اعلان جنگ را با یک خرسه نظایمی بدهد، [پرولتاریا] ممکن است، از میان دیگر امزا دستیابی به یک انقلاب اجتماعی، به فربه نظایمی نیز توسل جوید، لکن مقید ساختن اوبه آین "بند شاکنیک"، به نفع پرولتاریا نیست، واین دغپنا حواسی بود که از طرف کنگره سین‌الملکی



و رسیدگان روسی ولپیتسی که برای آزادی می‌جنگید. اینکو سه اتحادها می‌باشد جو نتیجه حونین شریں ارشحاع، آنهم نه تها در داخل روسه بلکه همچنان در روابط سین‌العلی، نخواهد داشت... بدین ترتیب ایندادی شریں وبا بهای شریں شهادت سوسیالیست‌ها و برولترهای عمه کشورها آنست که علیه هرگوشه اتحادی سامان‌آشنا روسیه ماتنام قدرت به مقابله برمی‌برد.

روزا لوکرا سورکار زوره می‌برد: "این را چکونه با پیش‌خود نوچینج داد که شنا، شماشکه پکبار غلبه وام بسرویه جنای مطلع درختان در پاریس فراسه اسراد کردید، شماشکه شمین چند هفته پیش در رورسنه" او ماسته بتان در مقابل جما - بات دادگاه‌های سطام لیستن بر روسیه انکار عمومی را خنکبان به استعداد ظلیبیدید، آگهون "ساتنام شوان" حواهند کوشیده گردست خلداد انتلاط روسیه و قسم ایران واسه شابلی موثر درست است اروبا سدل سارید، چوشهای دار در روسیه را ارکان بلح نین - السالی فرار دهد؟ چگوشه می‌شوای طرحیا بتمار ایرانی مطلع، طرحیا که برپایه اتحادهای حون روس - فرانسه و روس - امکلیس استوار است، ما اعسرا من اخیر "مرس سوسیالیست" بر احتمالی فراسه "وکیسیون اداری" شورای ملی "حرب سو - سیالست" تلیه دنار و نیز حمپور "فالسره" از روسیه - اعشاری که شما آمرا امها کردید، اعشاری که ساکلمات گرم و آتشی از سایه انتلاط روسیه دفاع، می‌گذشت آتشی داده بجه رشیم حمپور فرازه محدود و حمت دهد تا سرداشتیان شمارا راجع سین‌العلی مسرون نکند، آنکه در باع اعسرا شنا حواهند گفت: آنکه گذ هفر را تائیدمی‌کند و سیله را بر ساده تائید کرد: آنکه اتحاد ساروسه شرای را همانکی در خلچ سین‌العلی می‌گردد و سه دوستی می‌اصمد، بدینجا شود.

شنا برپی گشته اگر روزی رورگاری در آلسار، در روسیه سا در انگلستان سوسیالیست‌ها و اسلامی‌ها است که پیمانه در انتلاط مطلع اتحاد سا حکومت "[دوران] سارکت"، با حکومت تیریس (1852-1905) و "زول فادر" (1854-1905)، روسیه می‌گردد، و مرحمت احلفی خود را وشنده جنس اتحادی‌فوارمی - دادند؟!

این سامه بخود سندر کافی گویاست و موسال دموکراتیکی روسیه شنا ماحت است که سلطان طغیت از این طبقه اتحاد روسیه شنا می‌باشد از این طبقه اتحاد روسیه درینکارهای روسیه ریاضی خواهد بود.

کتاب اشاره لیس (انگلیسی)، برولتاری، شاره ۲۲  
حلقه متحات (۱۹۱۵-۱۹۱۶) ۲۲ زوشه (۵ اوت ۱۹۰۸)

**آسٹرالیا - استرالیا** - سرمهی‌های نئه حرسره سالکان که پس از حسک جیا اول آز زیر قریبا سلطه امپراطوری عثمانی آزاد شده - کشورهای بوکسلاوی، روسی، ملدارستان و سویا نخست گردید - م

**آکتسون** - این کلمات در منظر اصلی (روسی) عیا - فرازه آمده است - هبیشت تحریریه متن اصلی  
آنچه این اسامی در ضمن آنگلیسی به فرانسه آمده است - م

یکی از برخستگی‌های حالت تهییج در فراسه کاریست که "ده شاهی سراسار" نام دارد. هرکا رگر در عقته مکسو (500) به دبیر اتحادیه خود می‌بردازد، بولی کی از ایستادیه جمع آوری می‌گردد. برای سراسار فرستاده می‌شود، "سوسرا آنکه بادا" و ری باشد سراسی سراسازان که (آشنا)، حتی در لباس سراساری، متعلق به طبقه شدت استثمار سوده وابن را تحت بیح شرایطی ساید از پاد ببروند - لعنی -

**گورنمنت** - government of the Restoration - سارکست و تنشیت مجده - ملطفت در انگلستان در سال ۱۸۷۱ میلادی - حکومت دوران مازکت است - م

ک تهییج مدملستا و بیستی حاص علی الصول نامتفقی است.  
[اما] ایورشوسیم این اعتقاد مسماه و آسها که مبنی و نیک می‌گستد که موسال دموکراتیکی ساکلمات دیگر حکم‌گردانی نیز نیز جویید سیر کم از آن نیک نیست. نند درختان کاشوتیکی بین این نظرات را ورد است. کاشوتیکی شمار داد که غالباً نتیجه ایسکه آبا یک حیک حاص ساتی از انداد ندانیمی‌بوده است بسا شها حمی - بخصوص در زمان طبلار (احساسات میهن پرسانه - عرب ممکن است) مثال کاشوتیکی: در اسدای حکم روسیه وزایرس، آبا یا این حمله می‌گردید با ارجوی دماغ می‌نمود؟، چنانچه موسال دموکراتیکی سا ورثان شود که چندیکی سرخورد خود را با یک حیک با این معیار نمی‌گستد، خود را در ازام مسماه را همکار دیبلماتک گرفساز ماحصل است. موسال دموکراتیکی ممکن است خود راحتی در موافقیتی بساید که حواسه این گهانی شود، مارک و ایکلیس در ۱۸۴۸ (سیاری هر، اسپا صوری سارکسته ایس) را نیز سخاطر داشته ساخت) چیز فکر می‌گردید که چیک اسماان علیه روسیه لازم ساند. [چندی] سعد تلائی کردست شاد را ایکاره می‌بینی انگلستان به ضعی حکمی ماروسه بوده گستد: "فرم کیم نیشن اینقلابی در مثال فرسی ذیر راه مطروح می‌گستد: "فرم کیم نیشن اینقلابی در روسیه پیروز شود و اشرات این پیروزی، ذوق‌فرانس، صحر می‌شود که قدرت سدت پرولتاریا سیستم ایزسو دیکر، فرس کیم که اثناشی از بادناهان اروبا علیه روسه نوبن نکل می‌گشود. آنکه، اگر حمپوری فراسه سیاری روسیه ساند آما موسال دموکراتیکی سین اینقلابی شروع به اعشار این خواهند گشید؟" (ک، کاشوتیکی، "ظباط مادریه، بیپن پیوستی و حکمه)

واضح است که مورد این مقاله (درست هایانکیت که درست هایانکیت درست هایانکیت درست هایانکیت) "صیهون پریشی" (سیر)، این نه ملتبست شدایی با شها حمی حسک بلکه مصالح ساروه طبقاتی پرولتاریا، با سهر گوییم مصالح می‌بینیان اینقلابی پرولتاریا است که پیمانه مسماه را رسای سرویس و تعبیین چگوگی سرخورد موسال دموکراتیکی به هر واقعه خاص در مناسات سین اینقلابی، عرضه می‌دارد.

این را که ایورشوسیم در این قیل مسائل سر ساکنها می‌تواند به پیش برود، سیاسته شاره ای از زوره سیاره می‌دهد. او در پک روسیه مورد از سیار آلسار ای از سیار می‌دهد، در سایه خطر ملتمد می‌لطف جویا - از اتحاد فراسه و ایکلیس باروسه، "تضییقی شرای مطلع" سه حساب می‌آود؛ او اراس واقعه اسراز هرمنی می‌گذکه "آگهون مانعه اتحاد اسکلستان و روسیه" این در دشمن، دیرپیه، هشمیم.

روزا لوکرا سورکار در "ساده سرگشاده ایش" در شماره آجر "نویه‌ایت"، ارزیابی ای سیار عالی از ایمجینین دندکاها می‌شد داده وجود مسماه ایش کنکی نیز به زوره داده است. ووزرا لوکرا سورکار ای تذکر این بکه آغاز می‌گشت که حرف از اتحادیه سیر "روسی" و "انگلیس" (رد می‌نمی) "سخن گفت" می‌نمی شد از دروزه ایش ایش که در ساسته حاره می - مصالح توک مسماه بیداری و مصالح پرولتاریا در مصالح مکدیکر قرار داده وار هماهنگی مصالح در رسمه ساسته حاره سخن شنی شواسته در میان مانعه، اگر ملیناوسم مانع از سرمه بادایری است، بسی حکم راسی شوانه دور و کلکهای هنام و دیبلماتیک ارسپرسه و وظیفه سوسیالیست‌ها ای می‌ست که هیچگونه توهینی در ایسیم زمینه دام بریده، سلکه سرینک و طوفانیان آنست که تزویز و عزز "تدآپیر مطلع جویا" دیبلماتیک راسی و تقدیه ایشانک.

اما سکته اصلی "ساده سرگشاده ایش" ایشانک است اتحاد اسکلستان و فراسه ساروسه مدت داده است، اتحادی که زوره آنده مورد ساییش قرار می‌دهد. سورزه‌واری اروبا شرایس را در دفع سورش اینقلابی یاری کرده است. "زیم خودکار می‌بروزی درسلان خوش برای شدیل بیروزی موقنیش سراسلانه یک بیپروزی سیاهش، ایسک بیش از هرچیز به شوه آرسماش شده همه رزیم‌های استندادی، یعنی موقنیت در سیاست حاره می‌تولی می‌شود". آگهون هرگوشه اسحدای ساروسه بیعتنای اسحدای مقدسی است بین سورزه‌واری اروبا ای شریی و خدا ستلاب روسیه، سرکوگران و خلدادان

پکشیم . وقتی میتوانند برای شنیدن مفصل این دیدگاه اسرارا فی ، تقریباً به هریک از جزوای شوریک ما و با هریک از شماره های "سوسیالیسم" رجوع کنند . روش کلی انتقاد ما اینست :  
 ۱) "نداشیان خلق" نه به سرمایه داری ایران ، بلکه به سرمایه داری آن معتبر است . دشمن بیانیه سرمایه داری وابسته شیخ از آن روست که این نظام "امان" این وابستگی است . این دیدگاه ، دیدگاهی بورژوا - ناسیونالیستی است که مخفما برآورده کاشوتیکیست از امپریالیسم منکری است . مشقات شوده ها ، فشر و خانه خراسی وی حقوقی آنان ، نه ناشی از عضلکرد نظام سرمایه داری بطور اعم ، نه زائیده این نظام استشمارگر طبقه ای ، بلکه منتج از "وابستگی" آن به امپریالیسم قلمداد می شود . شکنن کاسه وکوزدیلیات و مشقات این نظام برسی "امپریالیسم" واعلام اینکه این "وابستگی" به امپریالیسم منتواند گسته شود و در عین حال سرمایه داری حفظ گردد . عمان جداگردن امپریالیسم از سرمایه داری و شعرا فیکن به نشانه قیاده و پیروزی ای غیرداشی برای این نظام است . اگر لفقتا برآشته شود که "ما نگفتیم سرمایه داری باید حفظ شود" ، پایخ مابه روشنی اینست که ، "در ضمن هیچ جا درین نیمه نگفته اید که سرمایه داری باید ناید شود و سوسیالیسم برجای آن بنشستد . شما صراحتا برنا بودی "وابستگی" اینکت گذشتاده اید این بیش کاشوتیکیم محن است . وقتاً وظیفه دارند که به تزدهه های مقاطب خود اعلام دارند که برجای سرمایه داری وابسته چه چیز خواهد شد ، و برای کسی که کلاس از سوسیالیسم و دیکتاتوری بروولتا ریا بروزبان نیاورد است ، این آفرین بست بوبولیسم است .

۲) هدف "نداشیان خلق" بنا بر مفاد بیانیه "نجات میهن و نا مین زندگی بهتر و آسوده برای زحمتکشان" تعریف شده است . اینجا موضع بورژوا - ناسیونالیستی بیانیه ما و فوج بیشتری برجسته می شود . "نجات میهن از چه چیز و نا مین زندگی بهتر و آسوده شیخ چه متناسبی ؟ نجات میهن از چنگال بحران و مشقات ناشی از وابستگی ، قصین و می . این شناخته میتواند موضع بسیار امپریالیسم و انسیشناد . "نا مین زندگی بهتر و آسوده برای زحمتکشان تحت نظام مجہول الیوه" "غیر وابسته" شناخته میتواند موظه ای و فرمیست برای بورژوازی - بورژواشی که او هم امروز من هراسد نظم سولیدی ش را در ایران به نام واقعی اش بینی سرمایه داری بخواند - تلقی شود . تا اینجا بیانیه به تزدهه ها هم همان راه چاره ای را پیشنهاد کرده است که رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند : نجات میهن از چنگال وابستگی . این رفرمیسم بیشتر جلوه می کند و قشی می بینیم که "نداشیان خلق" رژیم جمهوری اسلامی را شناخته عبارت ( درمند و اکبرن دری از دردهای زحمتکشان مورد انتقاد قرار می دهد . فقدان تمثیل روشی از هدف نهادی ، سوسیالیسم و دیکتاتوری بروولتا ریا ، شاگرد مطالبات ناظر بر بیهود اوضاع میشیست زحمتکشان را به مطالباتی در خود درجه را چوب نظام موجود ، بینی رفرمیسم ، تبدیل می کند و مکوت بیانیه درین راه فروز و از پیش جا یکزینی رژیم جمهوری اسلامی با حکومت اسلامی کارگران و زحمتکشان ، بیش از پیش "نداشیان خلق" را در منکره رفرمیست ثبت خوار قرار می دهد . بیانیه در جاشی و از یک حکومت اسلامی که از منافع زحمتکشان دفاع می کند " مبنی می گوید ، اما از ترکیب طبقه ای این حکومت ، از رهبری بروولتا ریا ذرا ن و از پیش جا یکزینی قیصر آمیز حکومت موجود با آن حکومت اسلامی معین ذکری نمی کنند ، و اساساً خواست جمهوری اسلامی با اسلامی ( در هر لحظه ، جمهوری دموکرا تیک خلق و ...) از کل بیانیه غایب است . در غایب سوسیالیسم و دیکتاتوری بروولتا ریا به متنبه هدف نهادی و در غایب حقیقتی ذکری از یک جمهوری اسلامی که عالمیتر بین شکل شحق مطالبات داخلی ماست ، مطالبات رفاهی ، اقتصادی و سیاسی بیانیه ، به موظه خواشی هاش برای اصلاح سرمایه داری ایران تبدیل می شود .

اما "نداشیان خلق" تزدهه ها را برای تحمل همین تحولات

پوبولیسم دور ... از صفحه ۸  
 برداخته باشد . و باختن این صور را نداریم که می خنثیت اید . شلوذیک جنیش کمونیستی آنها دستاوردهای پایه ای را تشییت کرده باشد که به وقتاً و پیاپی شیوه کمونیست دیگر ، امکان ای ایش یک برشا مه عزیزی همه جانبه بدهد . اما آنچه با بدانتظار داشت و پیاپی "جز" لایتجرای هرمندی باشد که در آن کمونیستها "آنچه می گویند" را به کارگران و زحمتکشان عرضه می کنند . "روج عمومی بخش حداقل احکام و عبارات ساده و روشنی است . از نقطه نظر آن اصول اعتقادات واحدانی که دریک بر بنام جامع کمونیستی به بخش حداقل شغلی می گیرند ، "نداشیان خلق" چه می گویند" دقیقاً با "نداشیان خلق هیچ نیم گویند" مشخص می شود . وقتاً بی شک خودرا شیوه کمونیست بشمار می آورند ، ما علیرغم این مبالغه ، آنچه که به تزدهه های کارگر و زحمتکش روی می آورند تا بگویند که چه می گویند ، هیچگونه ادعایی بگویند . نیست بودن خود اراده نمی کنند ، آنها نه محبتی از انتشار اسیو نالیسم پرولتاری واپنکه جزئی از جنبش کمونیستی ایران و به این اعتبار جزئی ازیکی از گردانهای ارشاد جهانی پرولتاریا هستند ، نه نایبودی سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری بروولتا ریا و سوسیالیسم . و اهدف خود قرار می دهند ، نه از اشکاء خویش برشوری انتقامی ما رکس ولشین سخن می گویند ، نه خود را پیدوا نهاینده منافع بروولتا ریا بخوانیم یک طبقه و فقط بسیار طبقه بشمار می وردید ، نه از ضرورت حزب کمونیست و نقش آن در رهایی طبقه کا و گر ذکری می کنند . و نه ... . "نداشیان خلق" چه کسانی اند ؟ بیانیه بیان می گزیند که نداشیان خلق می رزین جا نیاز مسلح فدلیل است ، آنها "از منافع کارگران ، دهقانان و همه اقوام خلق دفاع می کنند" ، نداشیان خلق نشانی ناشی نایبزیر امپریالیسم ، سرمایه داران و زمینداران و مدافعين بیکم منافع خلق اند" ، اما این نداشیان خلق ، چه نقدی بر نظم و شرایط موجود دارد و خواستار استقرار کدام آلتیرنا شیوه جنمای عی میشند ؟ بیانیه باخ می دهد : "امروز چامه ماقرناوار یک نا سامانی و بحران عظیم است . اقتصادیکی از هم گمیخته است ، شرایط زندگی تزدهه های زحمتکش بسیار شاق و طاقت فرما شده است ، فقر و طاه خراسی ، کرانی و بیکاری، جنگ آوا و کی ، کمبود ما بحتاج اولیه زندگی ، مشکلات ناشی از جنگ و هزاران سختی و فشار زندگی را پیش بر میتوانها نظر از زحمتکشان میهن مادنوار کرده است" . بیانیه خطاب به تزدهه ها می نویسد : "شما رژیم منفور شاه و تلطیع بدبختی ها و میمیست هاش را که این رژیم برای خلق می باشد و آورده بود ، واپنکه میهن مارا درست در اختیار را میبریالیستها قرار داده بود ، واپنکه شیخ ترین حقوق آزادی های خلق را به بمال کرده بود ، شجریه کرده اید و بیاد دارید . شما همچنین ناشوانی هیئت حاکم کشوری را نمیز در طی این دو سال گذشته شجریه کرده دیده اید که آنها نیز نصیحته اند دردی از دردهای شما را مداوا کنند و به خواستهای برق شما پاسخ گویند . شما تا کنون حکومت سرمایه داران و ایستاده ملکیکن و زمینداران بزرگ ، این زالوهای خونخوار را تجریب کرده اید" و با لافه چه باید کرد : "نداشیان خلق می گویند : همای نجات میهن و نا مین زندگی بهتر و آسوده برای زحمتکشان با بدھر گونه وابستگی به امپریالیسم از بین برود و نظام سرمایه داری واپسده که اساس این وابستگی است برافتدن" . مثاله روش است . وقتاً چه نام بیانیه را برشا می بگذاشت و چه بگذارند ، هدف آلتیرنا شیوه خود را در این سند به تزدهه ها ای ایش کرده اند : هدف "نجات میهن و نا مین زندگی بهتر و آسوده برای زحمتکشان" است آلتیرنا شیوه ، جز قطع وابستگی بسیار امپریالیسم و به این اعتبار شایدی مادا و اکشن های زحمتکشان را بدھر که اساس این وابستگی است ، چیزی نیست ( شاگرد از ماست ) . دشمنی "نداشیان خلق" با رژیم مزدور شاه و رژیم جمهوری اسلامی شیخ اساساً از آن رواست ( بنا بر بیانیه ) که اولی باعث و بانی این وابستگی و دومی "عاجز" از قطع آن بوده است . و این تمام آن موضوعی است که ماکوشیده ایم تا در طول دو سال گذشته و در منون مختلف بیننا موضع پوبولیستی در انتقامی دموکرا تیک به نقد



"بیان نیه" کلادوپاره مصمون و محتوا را سیستم اداری خلفی منطبق با نیازها و منافع خلق ساخت است. این چه سیستم است؟ آیا سردمداران جمهوری اسلامی نیز بعثت عوام را مکتب پس از تبعیض خود را دقیقاً در طاهر حول این سوژه که کدام سیستم اداری با منافع مستحقین منطبق است برآمد نیانداخته است؟ از آنها که "قداشیان خلق" سجای روشن کردن محتوا را بین "سیستم" (یعنی بجای اینقای نقش آگاه‌گرایی) صرفاً بشكل گنگی لزوم آشایان کرده‌اند، مخاطبین بین نیه هیچ شناخت پیشتری نسبت به آن سیستم اداری‌ای که باید در جوگیران نیازرات خود را در نظام هرات، تحصیل و اعتماد بات وغیره، خواستار آن شوند بسته نهان ورد. اما این "سیستم" از نظر کمپونیستها کامل‌به روشنی تبیین شده است، کمپونیستها خواهان برآندختن دستگاه بوروکراشی ماقول مردم، انتخابی بودن کلیه مصادرا مور و قابل عزل بودن همه آنها هست. زمان که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کشند، و برداخت حقوقی نه بیشتر از متوسط دستمزد پک‌کار و گرمه‌های آنان هستند. این، اساساً آن سیستم اداری‌ای است که با نیازها و منافع خلق منطبق است، "قداشیان خلق" باید دقیقاً اینرا به روشنی بگویند و بخواهند که توده‌های زحمتکش حول آن گرد آیند، حال آنکه "بیان نیه" ابداً به این نکات اشاره نمی‌کند. در مورد "سیستم نظامی خلق" (و لفظ شاید تاثیر نشایر لشوارهای تبلیغاتی روزیم خدا نقلی)، فرم‌آوری و تلاش روزیم در راه از انجام انتقال از این حرفه‌ای را در ذکر نهاد، میان توده‌ها، خواست باید از اخلال ارشت حرفة‌ای و جاگیرین شدن مکمپونیستها باید خواستار انتقال ارشت حرفة‌ای و جاگیرین شدن آن با تسلیح همگانی مردم (تکمیل میلیون‌تoddادی) و انتخابی بودن کلیه فرم‌آوردهای و مreibان نظایری بایشم". "بیان نیه" باید میان کشیدن پای "پرسنل انتقلابی" یعنی آن جزوی از ارتقای حرفة‌ای کنونی که خود را با انتقلاب و حکومت انتقلابی همراه خواهد گردید، معلم خواست میلیون‌تoddادی را به طبقی جانشی، درگذار ارشت حرفة‌ای بد انتقلاب پیوسته، طرح می‌کند، این شفیقت در مطالبه بوروپاریا، قبیله روزیم می‌شتابد، که ستم انتقال شدن می‌گوید، اجازه داده است. و خواهه به چنین روزیم‌ها ش اجازه خواهد داد تا با انتقلابی نایمین و آن‌توبه و پیش‌برسر دستگاه ارشت حرفة‌ای این خواست باید ای بروپاریا را مستمالی کند، تجربه سیاه پاسداران و ارشت بیست میلیونی (۱) مخصوصه دیگری است از قابلیت روزیم‌های اینچشمین در تحریف فرمولمندی هاشی که از خواست روشن، بروپاری و محک خورده کارگران طفره بروند.

نکته دیگر دشمنین زمینه، ماله شاکد بکجا نیه "بیان نیه" برمی‌اله "دنیا از استقلال و شما می‌باشند زحمتکشان" (به مثاله فلسه وجودی تسلیح همگانی خلق است، این سی‌شکوهی از ماله هست، جمهوری انتقلابی ممکن است توسط بورژوازی جهانی و ارشت دول بورژواشی دیگر مورد شاهاج از خارج قرار گیرد، اما این همه ماله و پاچتی بخش مدد مبالغه، درینان فسرورت میلیون‌توده‌ای نیست، تسلیح همگانی خلق قبل از هرجیز به منابع طلم ملام نظامی بورژوازی خودی و سرکوب هرگونه مقاومت اوست، ماله املی بوسرا همیت تسلیح شوده‌ای برای دفاع از انتقلاب و جمهوری در مقابل خدا نقلاب و دیسپله‌های اوست، "بیان نیه" با مکوت گذاشتند ماله سرنگوی و ماله هست، کلامن‌سازه طبقاتی در دارا خل کشور را بشیز در هنگام طرح مطالبه مربوط به ارشت از بادزدده است، و خملت طبقاتی روش انتقلاب و اهداف آنرا مندوش می‌سازد، خواست دفاع از میهن زحمتکشان توسط مردم سلح و پرسنل انتقلابی، در چشین متنشی از سکوت ذرتیا انتقلاب و مسازه طبقاتی به خواستی سرای رفرمیستی تبدیل شده است..

یک برنامه عدالت ملی ملک، بین از اراده موضع و خواست خود در رابطه با این ارکان پایه‌ای حاکمت، به طرح جزء "بیان نیه" مطالبات خود در زمینه‌های مختلف حقوق سیاسی افراد و اقوام جامعه می‌بردازد و به این تشریب تصور عوومی فوق از روزیم سیاسی دموکراشیک مورد نیاز بروپاریا و تکمیل می‌کند، مطالبات مربوط به آزادی احزاب، عقیده و بیان، مذهب، برابری حقوق، زن و مرد، ماله ملی، رفع تبعیضات وغیره هریک شرط و شروط بروپاریا را در عرصه‌های مختلف تحریف می‌کنند. مجدد شاکبد

دموکراسی بورژواشی، برای استقرار دیکتاتوری بروپاریا آماده نماید، اگر "قداشیان خلق" دجاج این توهمند باشد که خملت دموکراشیک انتقلاب آنان را آزار نگار مکرر مفاصلین بخشن هدایت، هرچه که از مطالبات حداقل سخن می‌گویند، متعاف می‌سازد و باز می‌داود، به اعتقاد ما دجاج از انحرافی با بهای در زمینه تحلیل انتقلاب دموکراشیک و وظایف بروپاریا در آن هستند. گستن هویت طبقاتی و هدف نهادی چنین مطالبات تحقیق عذرخواهی اینکه این جزء چنین کمونیستی "چه می‌گوید"، باعث می‌شود که دموکراتیسم پیغمبر بروپاری جای خود را به رفرمیم و دموکراتیسم ناپیغمبر خود بورژواشی دهد، و این دقیقاً ورطه‌ای است که "بیان نیه" قداشیان خلق چه می‌گویند" به آن مشوط نموده است.

اما در مورد نکته دوم، یعنی برای نشان دادن زیبولیسم "بیان نیه"، باید از این بحث کلی فراز بر ویم و به تک تک مطالبات، بعنوان مطالبات پیش‌بریوی کمونیست، میخوردند. برای این منظور ماسیر عمومی یک برنامه عدالت ملک و ادبیات می‌گیریم و به شمارهای و مطالبات "قداشیان خلق" بروجبا اینکه در کتاب قصہت قرا و می‌گیرند، مستقل از ترتیب آن در زمینه، می‌بردازیم، یک برنامه عدالت کمونیستی، همانطور که پیش از این و ذر مطالبات دیگر گفتادیم، تصویر روشنی از معادی متابه‌ترین شرایط اقتصادی و سیاسی برای پیش‌برولتاریا بسوی دیکتاتوری بروپاریا و سوسیالیسم بدهست می‌دهد. در کمال شرین حالت، تحقق این مطالبات در استقرار یک جمهوری دموکراتیک - انتقلابی کارگران و زحمتکشان (جمهوری دموکراتیک خلق...) تجلی می‌پاید، بسیار دیگر برنامه عدالت در چنین مطالبات بروپاریا را آزار بورژوازی و هردولت او به روشن شرین شده شدند، خود می‌تواند به متابه برنامه عمل و مباشی آن جمهوری دموکراشیک شودکه پیش‌برولتاریا، دوکار ملی‌ترین دیکتاتوری دیگر شلیک شودکه پیش‌برولتاریا شدند، می‌گردند، خود می‌تواند به متابه برنامه درکاتام جالت خود به استقرار آن نجات دهد. از این پیش‌برولتاریا می‌گذرد که شفیقت این از این و ذر مطالبات دیگر تصویری کلی اما روشن از ارکان این جمهوری بدست می‌دهد و سیاسی به طرح یک به یک مطالبات حداقل که جمهوری انتقلابی آنرا به وجہی پیگیر وهمه جانبه متعقق می‌سازد، می‌بردازد. این تصویر کلی خواست بروپاریا را در قبال (۱) قدرت عالی کشوری و مصاله حکومت مردم برمودم، (۲) ارشت حرفة‌ای و ارشت توده‌ای و (۳) جاگزینی بروپاری ماقول مردم با یک نظام دموکراتیک اداره کشور، روشن می‌سازد، یک برنامه عدالت که بخواهد کاملاً شکل تحقق خود را بیان کند شاگزیر باید به این سه مرعسه برخورد کند، بیان نیه "قداشیان خلق" چه می‌گویند کلا: ماله جمهوری دموکراتیک - انتقلابی را می‌گردند، عالمی‌ترین نکل تحقیق مفاد "بیان نیه" چیست؟ "دولت انتقلابی" به رهبری "تنهای شبوری" است که توده‌ها، اگر دنبال این ماله بگردند، ممکن است با رحمت از درون "بیان نیه" استخراج کند.

بهینه ترتیب و به طبق اولی، "قداشیان خلق" هیچ چیز را جمع به اینکه قدرت عالی کشوری را به درست بجه ارکانی باشد و توده‌ها جگوت به این برسنده است سیاست خود حکم کشند، نمی‌گوید. هیچ چیز نگفتن وقتی نظام موجود با رسمانی است، مترادف است با آلتبرنا شبوری در مقابل بال بال اولسان اراده نگردن، ولارم "دولت انتقلابی" را می‌تکی بزیان ولیمان، وند شوراهای مردمی و گنگره سراسری آنها از زیانی کردن، بین رواینجا جای حدم و گمان و شقد حدم و گمان شیست و ما مرفا به شاکد بربخلا کام مل جمهوری وا رکان عالی آن در زمینه اکتفا می‌کنیم.

اما "بیان نیه" به دو رکن دیگر، ارشت و بروپاری می‌برد از اینکه "قداشیان خلق" هیچ چیز از اراده و نظامی موجود ساید از اسas دیگرگون شود و سیاستی خلقی منطبق با نیازها و منافع خلق موجود آید، قداشیان خلق معتقد به تسلیح همگانی خلق هستند و می‌گویندندشها خلق مسلح بهمراه سربازان، درجه‌دادان و افسران انتقلابی هستند که قادرند در مقابل هرگونه تجاوزی از استقلال و تما مبت زحمتکشان دفاع کنند.

"فدا شیان خلق میگویند؛ خلقهای تحت ستم مبین ما نظیر خلق کرد، ترک، ترکمن، بلوج و عرب که علاوه بر ستم های دیگر از ستم ملی نیز روند باشد، باید خود بر سرنوشتان حاکم باشند. باید ستم ملی برآورده و به خلقهای تحت ستم اجازه داده شود که آزادانه تصمیم بگیرند که چگونه میخواهند زندگی کنند، تاکنون دولتهای حاکم برایران برداشتن ملی دامن زده، فارس را دربرابر کرد، ترک را در راه ترکمن، بلوج را در راه بلوج از قرار داده اند، باید برای محبته این دشمنی ملی از میان بروید." باز هم مبین گوشی و گوتاه آمدن از خواست صریح بپرسنتری برای دم لای شله تبلیغات "متبدیزیه ظلمی" رژیم جمهوری اسلامی شدند. به طبقه این تحت ستم اجازه داده شود که خود آزادانه تصمیم بگیرند چگونه میخواهند زندگی کنند. بسته به اینکه "زندگی" را به تعریف گنیم، حتی حزب جمهوری اسلامی هم ممکن است این مطالبه موانعی کند، که میتوانسته شدنا به اعتبار مراجعت روشی دفاع خود از خواستهای دیگران شدند. میتوانند کفردهن و دل آنان جای بازگشتد و به رهبران جنین دموکراتیک بدل شوند، و از پیشوپرای چلب ملل تحت ستم تحدیث برج دموکراتیسم پیگیر خوبیش صراحتاً اعلام میکنند که از حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خوبیش تا سرحد جدایی کامل و تشکیل دولت مستقل حمایت میکنند. "فدا شیان خلق" که میهراستند دو مقابله تبلیغات شروع گنیست رژیم صینه سیور گشته از فرمول بندی صریح موضوع بپرسنتری درقبال مساله ملی، که ما که میتوانسته به آموزش های روشی درباره آن مطلعیم، طفره بپرورد، اما همین تزلزل باعث میشود که بازوجه دیگر مساله، یعنی وحدتطلبی پرولتاریاه شیز گشته بشاند. "فدا شیان خلق" که محبته از حق خداش ملل تحت ستم نگرده اند، ناگزیر شیتوانند و نیازی شیز میباشد. خواست گنگرهای از دیدگاه از این ملل تحت ستم گشته، یعنی خواست جدا شدن و اتحاد ما وطنیانه ملیت های مختلف گشته، را پیش طرح گشته، شدنا آن که میتوانستی که صراحتاً حق جدایی ملل تحت ستم را به رسمیت میشناسد و از آن به دفاع سرمی پسرد، میتواند با همان صراحت و نیام منافع زحمکنان کل کنور، از تده های وسیع کارگر و زحمتکش ملیت تحت ستم بخواهد که دا وطنیانه اتحاد و شد جدایی را انتخاب گشته. که میتوانسته از حق جدایی کامل ملل تحت ستم دفاع میکنند و نه الزاماً (ودرا کشمسوارد چنین است) از خود جدایی. لذا آنها در چنین مواردی میگوشنند شایطی تسلیخ و ترویج و کار آنکه گرانه، و در عین به رسمیت شناختن حق جدایی، توهدهای زحمتکش ملل تحت ستم را به هدای شدن و اتحاد دا وطنیانه ترغیب گشته، این هردو وجه موضوع که میتوانسته درقبل مساله على دو شرایط حاضر، یعنی به رسمیت شناختن حق جدایی ملل تحت ستم و در عین حال آنکه پیشنهادهای بپرسنتری ای اسلامی ای ایران به این ملل داشت هر جدایشند و اتحاد را انتخاب گزند، ماید در مطالبه و شمار ماذکر و منظور شود، و "فدا شیان خلق" هیچ گزینش از این دورکن املي موضع مملکت را طرح نگرده اند. نکته دیگر مساله جایگزینی مذوله "خلق" بجای "ملیت در گیرانه" است (ویچن اعظم چنین که میتوانسته شدنا مساله را به همین صورت فرموله میکند). اگر "خلق" مختاری محدود شهادت را دوپرمن گیرد (مثلاً بورژوازی و با اشاره دیگر راکنارمی کاره) که حشما منظور "سیاست" همین است. آنکه "فدا شیان خلق" سا همین نحوه فرمولبندی مساله از موقع گشته شدنا ملک "سدول" گرده اند. آنها درجهوئه فرمولبندی خود ترکیب تعمیم گیرندگان در افراد جدایی با اتحاد را برای ملیت تحت ستم سروشتمیں نموده اند. نموده بخود را اولیه چنین که میتوانسته در مساطق غیر کرد به حزب دموکرات، نموده خوبی برای مدول از موقع گشته حق ملل است. درحالیکه کومله، بعنوان نبیروی انتلایی بپکر درگردستان در اشتلاف با حزب دموکرات پرسنی پرورد، وطعاً برای حزب دموکراشها و هواداران او حق رای قائل بود، بخش وسیعی از جنی که میتوانسته این حزب را "خدیل" و حتی در بخشی مواد "بزرگترین دشمن منافع خلق کرد" میخواند اینجا به درستی و تادرستی این حکم کاری نداریم. اگر در همان مقطع قدرت خلق انتلایی خلق کرد رژیم جمهوری اسلامی را به انجام یک و فرآندم آزاد در

میکنیم که برناهه حداقل که میتوانسته حق همه جانبه و پیشگیر این مطالبات را شهاده در جمهوری دموکراتیک انتلایی پررهبری طبقه کا وکر ممکن می داده، اما آن خواسته میتوانند وساید در هر مقطع از وجود وسایی یک نظام سرمایه داری و دولت بورژوازی از جانب پرولتاریا طرح شده و میازده شود ای سازمان دهی شود.

بیانیه "فدا شیان خلق..." جند مطالبه سیاسی از این قبیل راطرح گردد است. رک گرا پس و درک اندرا می درخش اعظم این مطالبات وجود دارد و آن بسیاره تحديد گرا باشد و غیره بسیار لتبینی به دموکراسی سورزاشی و حایگاه آن برای پرولتاریا سوسیالیست است. تضییح این مقاله و اینه بحث عام شرخه داریه رابطه دموکراسی و سوسیالیسم و پرسخه "سیاست" به آن در بایان مقاله واگذار میگیرد و در اینجا به اختصار به اینکات خاص ترقیاتی دو مورود میهم مطالبات سیاسی بیانیه میپردازیم.

مورود اول مطالبه مربوط به آزادی مذهب است. "فدا شیان خلق" معتقد به آزادی مذهب و مذهب آزادی مراسم مذهبی مردم استند، نه تنها مسلمان اعم از شیعه و سیی که اکثریت عظیم همومان مارانتکیل میگشند، باید در این اعتقادات مذهبی و احرار مراسم مذهبی خود آزاد باشند، بلکه همه اقلیت عای مذهبی شیز باید از این حق سرخوردار باشند.

دروهله اول باید از اینکه جنبش کمونیستی ما امروز، پس از دو سال استبداد سورزاشی سام مذهب، به مفهای وسیع تری با الانه به تبلیغ پیروزت آزادی مذهب روی می آورد خوستند بود، اما مطالبه ای که "سیاست" طرح شده است، اینها این وجوه پرسنخ پرونده بپرسنتری از مطالبه ای در قالب مذهب را، آنکه که باید در رسماه حق ملی که میتوانسته منظور شود، بیان نمیکند. "فدا شیان خلق" آزادی مذهب را از دیدگاه پرولتاریای انتلایی، بلکه صرفاً از دیدگاه اینکه شیز باید از این حق سرخوردار باشد.

"فدا شیان خلق" آزادی مذهب را تشبیه با آزادی اعتقادات مذهبی و حق احرار مراسم مربوطه، سیی میگشند، پرولتاریای انتلایی خواهان آزادی کامل مذهب، و به این اعتبار آزادی عدم اعتقاد به هرگونه مذهب، ورفع کامل شیوه های برهج مذهب و پادشاه وسایش مذهب است، تا بتوانند سورزاشی را از استفاده از این مرتبه تا پیچی و مستعمل شترنها کی در مفهوم طبقه کارگر محروم باشند.

"فدا شیان خلق" آزادی مذهب را تشبیه با آزادی اعتقادات مذهبی و حق احرار مراسم مربوطه، سیی میگشند، پرولتاریای انتلایی خواهان آزادی کامل مذهب، و به این اعتبار آزادی عدم اعتقاد به هرگونه مذهب، ورفع کامل شیوه های برهج مذهب و پادشاه وسایش مذهب است، تا بتوانند سورزاشی را از استفاده از این مرتبه تا پیچی و مستعمل شترنها کی در مفهوم طبقه کارگر محروم باشند. آنها جدایشند مذهب از دولت را بر آموزش و پرورش دولتی هستند آزادی واقعی مذهب وسیعی شدنا هنگام میسر است که همچوی مذهب معنی از حماست دولتی درزیسته های مالی و شبلیگانی بپرسنخه خوردار نباشد، همچوی مذهبی سه متابه مذهب رسمی الام شنسود و همچوی امتهای از درزیسته های اقتاسی، سیاسی و مذهبی بپرسنخی به اهل مذهب محبی اعطای نگردد. مطالبات ما باید دقیقاً این وجه علی و واقعی آزادی مذهب را بیان کنند. حراست دموکراتیک مسا در زمینه آزادی مذهب، حدایش مذهب از دولت و آموزش و پرورش و تبلیغات رسمی است. اینکه که میتوانسته هواهان آزادی اهل مذهب مذاه ب مختلف در گوشه های آنچه همچوی و پیشبرد امور مذهبی خویش به طرح خوبی، اند شدنا سیتواند به متابه وجه مکمل

و شناسی حکم قابلی (جادای مذهب از دولت) بیان شود و ایندا نمیتوانند وساید چای آنرا سکریه، این وجه یکمل شیز اساساً از آنرو ذکر و تاکید میشود شا اولاً شرطه های شرطه افکنای شهادت بورزاشی خشند شود و تابنا این اعتقاد پرولتاریای انتلایی تاکید شود که از میازده شاهزاده های انتلایی راهه بگوشهای سپهر آمیز، از بالا و به گک قاتونشگانه را برآ و سرگوب، بلکه از طریق آموزش و بسط معلم دنبیال خواهد گرد، واینکه از نقطه نظر که میتوانسته رها گردی قید مذهب برای هر فرد میباشد امری دا وطنیانه وسی همچوی احیا وی باشد. "سیاست" در مطالبه مربوط به مذهب، به روشی در مطالعه فلسفه ای این مذهبی رؤیم آز مطالبات حداقل پرولتاریا گوتاه آمده وسیار هم گوتاه آمده است.

مورود دیگر مطالبه مربوط به حق شعبین مرنوشت در بایان اینست:

وکنار وفتنه سرما به داران ای سرکار گران به معنی احسن کلمه در صحن کا رخانه - بدون نایبودی ، بدون خلخ بذا زورزوانی به مثابه یک طبقه - است ، با بد گفت "فدا شبان خلق" چیزی را به آرمان خود بدل کرده است که پروشه اساث و تصریح سرما به وکشورش نقش دولت بورزوایی در ازما ندهی تولید خود به سمت آن گذاشته دارد . درای سیمورت "فدا شبان خلق" خداکش سه محلجین و موعنده خواهانی برای بورزوایی تشدیل شده است .

اما مثابه درین وابتگی " سیردن کنترل و نظرت تولید سه شوراها و فراهم بودن امکانات مادی و تسهیلات لازم برای این شوراها به منظور بگردش درآوردن جرخ تولید " و " بدک سرما به داری با لای سرکار گران نباشد و شبح فقر و بیکاری بروزدگی آنها مایه نیفیکند "، چنین بمنظور مرسد که " فدا شبان خلق " شبرده همان دایره معروف بپیوپولیسم گرفتار آمده است که مایه این از این روزمندگان و راه کارگرها در آن درحال زورآزمایی باقش بودیم و چربان آشرا به تفصیل با زیگوکردیم ، این همان دایره ای است که تر راه رشد غیر سرما به داری مرکز آن و اتوپی سرما به داری ملی و مستقل محیط آن را می سازد . ازین بودن فقر بدون سوسالیسم از بین بودن بیکاری بدون سوسالیسم ، شیوه بودن سرما به داری لای سرکار گران بدون سوسالیسم ... . این همان ظرور که در مقایل روزمندگان و راه کارگر ، جدال ... ( این مقایلات بصورت جزوی ای مجزا منتشر شده است ) به تفصیل شتان دادیم ، با را دکس کسانی است که از بینها مه خداکش ، سوسالیسم و دیکتاشوری برولتاریا عصب می شمیشند و لاجرم برأی مژعنده سار فرمیس بورزوایی احزای از این اهداف هدا کش را در لایلی مطالبات خوبش از انتقلاب دموکراشیک جا می پنند تا " رادیکالیسم شان تامین شود " . امسا لشیشم خواهان آن است که هرگاه نزای کارگران از بین نفر و بیکاری و مخفات نظام سرما به داری سخن می گوشیم صرورت سوسالیسم ، ضرورت حزب کموضیت و ضرورت دیکتاشوری برولتاریا را به او خاطر شتان کنیم و هرگاه مطالبات جدا قل را طرح می کنیم مشخصاً نشی این مطالبات را در سازمانهای خواهد شد . دیگر سرما به کی انتقلاب دموکراشیک را زهی بر طبقه کارگر و مخفات پیش شرطه ای سوسالیسم ، شنان دهیم . لشیشم از مایه خواهد شاد بیکار همزمان را متنکی سرایین دوجز " شخص برشا مه ( خداکش و جدا قل ) به پیش برمیم . اما بپیوپولیسم دوحز " برتامه ، دورکن همزمان مبارزه و در تحلیل شهابی دو انتقلاب دیگر را دادگام می کند و معدله می گیرد . یک انتقلاب خلفی است بای اهدافی خلفی و بای نیروهای محركه خلستی شام آن چیزی است که به زعم بپوپولیست ها . یک راسیار همیشه به معاشر نظم سرما به داری پایان می دهد و در نهضت این خاصیت را نشیز داد که خود خود سوسالیسم نیست ! و این گسرا رای طبع نیروهایی است که به ادامه وجودی و جریان می بازد طبقاتی در دون جمیمه خلق ، امروز و در فردای بیدوزی انتقلاب دموکراشیک چون یک کاوس می شکرند . سعاد انتقلاب دموکراشیک می بازد طبقاتی شطبیل شود و بای جدا قل مودهای شود ! از خود بپریسیم ، این خواست کدام طبقه است ؟ برولتاریای سوسالیست که در انتقلاب دموکراتیک شهاب زمینه های مسادی همایی حوقیت بدید خود را چیزی می کند ؟ با خود ببورزوای دموکرات که در این انتقلاب به شام آنجه می خواهد دست می پاید ؟ می شک این دو می سوسالیسم خلقی شورای انتقلاب خرد ببورزوایی است . " فدا شبان خلق " از خواست شواره و کنترل و نظرت آنها بپرتوپلید و توزیع ، نه شهاری برای گسترش می بازد طبقاتی - که مبارزه ای سیاسی است . بلکه شواری برای بزراء انسداد خشن جرخیای شولید می باشد . رفقا باید این را روشن کنند که چه مژعنده مخفی با نشون و مکان شوراها در رویها های خرد ببورزوایی " پدر طلاقانی " و مجا هدین خلق ذارند . همینجا باید تاکید کنیم که ما شمار شکل شوراها واقعی کارگری و نیز شمار کنترل کارگری بپرتوپلید و توزیع توسط شوراها را به مثابه شمارهای اکسیونی انتقلابی اصولی در این مقطع از مبارزه طبقاتی می پذیریم ، اما ما شوراها را نیز برای بگردش در آوردن جرخ تولید بخودی خود ، و کنترل کارگری را نه دولت ، بلکه بعنوان ابزارهایی که در این مقطع معین از انتقلاب

کردستان بپرسماله خود مخفی را تاکنیزی می ساخت ، آیا آن گمیست نیستیها غیر گردید که صرفا از حق " خلقها " در تعبیین سرنوشت سجن می گفتند ، و دموکراتها را " درون خلق " اوزیابی نمی گردند ، خواستار جلوگیری از شرکت آنان در بروشه دموکراتیک تعبیین سرنوشت ، و با مثلاً ابطال آراء ها را زیر حزب دموکرات می شدند ؟ بحث خود را ظلایه کنیم و تفصیل آسرا سرای فرمیتی دیگر بگذاشیم : موضع لشیم حق مبل دیگر من به این سخن نیز هست که تعبیین چند وجود بروشه دموکراشیک شمین سرنوشت و شرکت کنندگان در آن را نیز حق ملیت تحت سلطه و سپاهی اسما زمانه جنبش انتقامی ای بدانیم . ای بدانیت ملیت کردیست که سرنوشت خود را تعبیین کند ، اما این حق و وظفه کمیونیستها ، اعم از کرد و غیر گرد ، است که با تبلیغ ، شروع و کار آنها هکر از " خلق کرد " را وارد نمایند تا از حق خود بگوئی ای استفاده کند که سرنوشت او بدت خود و سپهده شود .

برهنا مه جدا قل کمیونیستی بس از طرح مطالبات مریبوط بیمه رأیم و حقوق دموکراشیک سیاسی ، به مطالبات اقتضا دی جدا قل برولتاریا می پردازد ، این سخن شامل آن بمجموعه مطالباتی است که " کمیونیستها برای " مسون داشتن برولتاریا از شبا هی و فشار ناری و جسمی بمنظور بسط خوان او در پیشبرد می بازد طبقاتی " طرح می گشند . " فدا شبان خلق " در یکی از خود مطالبات کارگری زیادی را مطرح نمی کند . اینگونه مطالبات به معنی اخن کلمه " در یکی ای " به خواست " ۴ ساعت نار و دوروز شطبیل در هفته با غافه بیکاره می خواست " منحصر می شود که خواستی اصولی و فرمولیندی نسبتاً دقیقی است ( و به اعتقاد ما تحریح لزوم متوالی بودن دو دوز شطبیل ضروری است ) . با توجه به اینکه خود رفاقت این " بیانیه " را بینتوان مطالبات جدا قل جامع خود از اینه نداده اند در مساده هزیشات خواسته ای اینصایی کارگری که بمنظور ما " فدا شبان خلق " بخواسته جزش از جمیش کمیونیستی خواستار آن باشد بخشی نمی کنیم و صرفا بولروم روش کردن و شلیع مقاد دینشگر مطالبات اقتضا دی کارگری شاکید می رزیم . ( حواست مرسوط می شطبیل دارد که در میانی خود به آن بخوده " بیانیه " را بیندوای مقدوده " ، " بیانیه " دو نکت زیر را طرح می کند : " کارخانه ها باید تحت کنترل و مطالبات ای کارگری که بخواسته جزش از جمیش کمیونیستی خواستار آن باشد متعلق به شورا های کارگری باشد . نه شهاب کارخانه ها و موسسات مستقل به سرما به داران و ایستاده باید تحت کنترل کارگری و شورا های کارگری قرار گیرد ، بلکه شام امکانات مادی و تسهیلات لازم سرما بگردش در آوردن جرخ تولید در احتیار شورا های کارگری قرار گیرد و مملکت با دستهای توانای آنها بگردش در می آید . باید از نظر مادی و معمولی کامل تائین شوند . دیگر سرما به داری با لای سوسالیست کارگران نباشد و شبح فقر و بیکاری سوزندگی آنها مایه نیفیکند . در یکی ای که نه از سوسالیسم ، نه از حزب نه از اصله کسب فدرت سیاسی توسط برولتاریا و استقرار دیکتاشوری برولتاریا ، نه از ضرورت رهبری طبقه کارگر در انتقلاب دموکراشیک ، نه را بدهد پیروزی این انتقلاب با . فراهم آمدن زمینه های حرکت بسوی سوسالیسم از هیچکی سختی در میان نیست ، ناگهان فدا شبان خلق خواستار شیوه بودن سرما به داری با لای سرکار گران " و از میان رفتنه ای می گردند ! سرگوسی اقتضا دی بورزوایی و مسلط شدن اقتضا دی برولتاریا از طریق شورا های کارگری ، جدا از سرگوسی سیاسی بورزوایی و مسلط مادی هم آن ، طرح شده است . آیا این نوعی طرح کردن سوسالیسم است ؟ آیا منظور از عبارات " بیانیه " کار و رفتنه سرما به داری می باشد ؟ سرگوسی اقتضا دی بورزوایی و مسلط شدن ای مثابه یک ظبه از " با لای سرکار گران " است ؟ آیا ایسا اجزاء و مخاب میان سرنا مه جدا کش خداکش کمیونیستها هستند که اینجنس دم بپرده خارج از متن و خولا نه وارد یکی ای منظور از میان رفتنه ای می گشته ایکر منظور رفقا از عمارت فوق از میان رفتنه ای مسلط سرما به داری است ، که در آنصورت ما سامنه روشن و وا غیر " سوسالیسم در کارخانه " با آنرا کرسوسالیسم و آنرا گرسید سدکالیسم مواجهیم . اما اگر سطور رفقا ملی شدن سرما به ها

میتواند مبارزه کارگران را سرای دفاع از سطح معیشت بیکاران و تحصیل آن به تکیه بورژوازی، و از آن مهمتر برای منحدر کردن نظر طبقه کارگر واعتنی مبارزه طبقاتی، زیرا هر چه برج گردآورده، شعار تشکیل اتحاد کارگری علیه سکاری است. در همین شواره مابه این شعار پرداخته ایم و مجموعه مواضع "کمیته ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری" مندرج در شاهراه های مختلف شهریه علیه بیکاری، بحث ما وند ماؤز "نداشیان خلق چه میگویند" رادرمورد ماله بیکاری در هرمی گیرد و منع میگنند.

در مرور ماله گرانی، "نداشیان خلق" همین ابهما وال تقاط را محدود به نهایت میگذراند. آنها متفاوت در این مورد سخوص ابتدای کارگرانی و انسانی از نفع و عملکرد سرمایه تجارتی خصوصی هنوز باشد و بعنوان راه چاره، ملی کردن تجارت خارجی و کنترل شیوه و تغییراتی توپوت دولت انتقالی "وکوشاشیدن دست مفتخرها"، سرمایه داران، تجارگردن گلشت و اساسه ها "از آن قبله داد میگنند بحث کهنه ما هبیط طبقاتی دولت انتقالی را، که "بیانیه" درباره آن مأکت است، تکرار نمیگذیریم. فقط اشاره میگذیریم که اولانی شدن تجارت خارجی، در چهار رجوب نظام سرمایه داری، معناشی حز شمرکز سرمایه تجارتی دولت ندارد، شناسا، این عمل منکل کارگرانی راحل نمیگذارد، بلکه صرفه و ائمه احتفالا - بسته به هر چند نسبی اداره امریکا نادرجه میگذیریم تغییر میگذرد، کارگران نیز مالت بیکاری در دنیا درمان سرمایه داری - امداد مرحله کشوشی و ماتوجه به نشیج دیده اعشار باردا مر تحقیق ارزش کارگار و انسانیت سرمایه است. به این معنی نه صرف سرمایه چهار ری خصوصی، بلکه اینهاست سرمایه و مشکل تحقق ارزش کارگرانی و باغیانی گرانی است. "بیانیه" توده هراتها به بطور کلی، باعت و بانی گرانی است. "بیانیه" توده هراتها به بطور سرمایه تجارتی خصوصی برمیگزیند. این موضع قاطع بورژوازی مخصوص است که همین جندی پیش میگذارد مرکزی و پیش از اوضاعی از اقتصاد داشن جمهوری اسلامی نیز، برآن باشند کرده و میگذند و مبنای عملی آن اینست: هرچه سرمایه تجارتی مشرکگزنشود، هروجده گلابا مخارک کمتری شویزی میشود ( بدست صرف گذشته شهاشی میگرد) و این تحقق ارزش کالاهای کم خرچ شر تهم میشود، این نیز بسته به خود امکان میدهد تاقیت سهایی برای معرف کشند، به خاطر کادن سیم کل سرمایه تجارتی ارکل ارزش اناهه شولید شده در بخش تولیدی، قدری کمتر از آنچه فعلا هسته باشد ( اگر تبعیه فاکتورها شفیعی نگذند): "سود تجارتی را در واحد کالاها کمتر کشند، تبیث های میتواند بدون کاهش سود سرمایه اشتغیل شود که هر کسی میگذرد که این راه کمتر گران شدن کالاها و نه گران شدن آسها بطور کلی است. اما نکته جانبی اینجاست که "بیانیه" که شبدیا حواسیار کوتاه شدن دست واسطه ها و تمرکز تجارت است، ناگهان موضع عوض میگذد و خورم را بطور خاص شریه "احتکار" نسبت می دهد، تا بتواند کسب حرز را از زبر پار گذاشت اینجا شورم ( به مثابه واسطه ) بیرون گشود، در ضرورت دفاع مشروط پرولتاریا از کسب چزه تردید نیست، اما به این منظور بثبوری اقتضا دی ایداع کردن جایزیت. (احتکار برخی کالاها را بزرگ مدتی گران میگذارد، اما کارگران را با احتکار نمیگذارد توسعه داد) . قشر بسیار وسیع خرد بورژوازی تحریک از اختلاف تبیث عده فروشی و خود فروشی ارتقا میگذند، بسیار از اسطه تولید به مصرف اشده، و حجم کل درآمدی که به این بخش تعلق میگیرد، غلیرغم سیم کوچک هر واحد آن، حتی بیشتر از حجم کل درآمد درخش عده فروشی در سازگاری داخلی است. (سرازیری مثال میشود که ۱۳۵۵ در ۱۴۵۱ رجوع کشید) . کمیونیتیها با پدیده این افتخار گلبه اقدامات عادی و فوق العاده "سرمایه داران" ( از جمله احتکار ) برای کسب سود همچه سیم تبیث تتحمل کسب خود را، گرانی شر برخواند تبودهها و من حمایت مشروط از کسب خود را، گرانی را بخوانند کی از عوایق تغییر نا بدیز سرمایه داری بطور کلی برای کارگران و زحمتکشان توضیح دهند و سوسالیسم را بدینا به شنبه راه حل قطعی آن تزویج نمایند. میگذریم این را دفعاً عی منحصر بپولتاریا در مقابل گرانی در چارچوب نظام سرمایه داری، افزایش دستمزدها به تناسب نرخ تورم است که متأسفانه "بیانیه" ماسکوب

» « دو هزار ساعت های در ۵۰۰ کیلومتر! ۱۰ ساعت! ۵۰ کیلومتر! مطالبات خدا فلسفه را در آن ساعت میگذرانند! مطالبات خدا فلسفه ای دارند و بعد این ساعت نهاده ای دارند! این ساعت ۵۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۰ ساعت! ده ساعت! و بعد این ساعت ۲۰ ساعت! مطالبات خدا فلسفه را در آن ساعت نهاده ای دارند! مطالبات خدا فلسفه ای دارند و بعد این ساعت ۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۱۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۲۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۳۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۴۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۵۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۶۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۶۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۷۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۸۰ ساعت! و بعد این ساعت ۷۹۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۰۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۱۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۲۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۳۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۴۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۵۰ ساعت! و بعد این ساعت ۸۶۰ ساعت!

شنبه ۳۰ آبان ماه جزویتی شامل مطالبات خدا فلسفه شنبه ۳۱ آبان ماه مطالبات خدا فلسفه در ۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۱۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۲۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۳۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۴۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۵۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۶۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۱۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۲۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۳۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۴۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۵۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۶۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۷۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۸۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۷۹۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۸۰۰۰ کیلومتر! و بعد این ساعت ۸۱۰۰ کیلومتر!

از سیاست‌پرورش نداشتند که بفهمند بورژوازی و غذاشغال سبز از این حقوق بهره مند خواهد شد؟ آبا این دل سرمی توجهی نداشتن و پلشونکها نیست که ناره با را زاین فراتر نداشتند اعلام کردند که "جمهوری دموکراتیک روسیه" (یعنی همان حکومت کارگران و دهقانان) این حقوق را تنضیم خواهد کرد؟ آبا آنها متوجه شدند که "بهتر است آزادی را فقط بزای "حلق و شبروهای مدافع خلق" مطالبه کنند تا مورد مو" استناده بورژوازی نه انتقامی و جمیعت‌های مختلف‌ان، باشدیا ها، کادت‌های پرسفسورهای لیبرال و حتى مسنوپکها که در مقاطع ۱۹۱۷ دیگر آشکارا به بورژوازی پیوسته بودند، و امثال‌هم قرار نکرد؟ آبا آنها "فداشیان خلق چه می‌گویند" ، و فرمولیسمی سوژه‌پور آزادی سیاسی برای "حلق و شبروهایش" که از مدافع خلق دفاع می‌کنند، براستی ستدی در فراتر رفتن از لشکر و پلشونکها و همه برناههای حداقال شاگوشی کوشنیشیان، درزمهه هوشیار سیاسی و مخفی بنه زجستگنان و مدافع آنان نیست، و نباید "فداشیان خلق" را همه‌ها بخش اعظم جنبش‌کوشنیشی ایران، بابت این دستاورد جدید استند (۵۸) رخواج می‌دهیم.

۲- بی‌ایمی، انکاری درکی اسرافی از رابطه دموکراسی و سیاسی‌الیم  
برای مناهده درک نادرست "بی‌ایمی" از رابطه دموکراسی و سیاسی‌الیم برای برولتاریای انتقامی، بهتر است از شوهری خصلت تحدیدگرایانه و خرد بورژوازی مطالبات سیاسی پا به‌ای مطروحه در آن آغاز کنیم:

"فداشیان خلق می‌گویند: باید آزادی فعالیت سیاسی برای شما احزاب، سازمانها، کروهها و حسابت‌های انتقامی و پترنسی که از مدافع خلق دفاع می‌کنند، تامین گردد. فداشیان خلق می‌گویند: باید آزادی مقیده و بیان آزادی قائم و مطبوعات، آزادی شمع، بظاهرهای، انتقامی و پترنسی و حق اعتماد و زمام‌نده شوراهای، انتقامی‌ها و سدیک‌ها بسوای خلق تامین گردد". (تاکیده‌ها از ماست) .  
حال این رای‌باستهای درسته درین سیاسی مطالبات خدا فل پاشوکهای درسال ۱۹۱۷ می‌باشد که:  
"تا نوی اساسی جمهوری دموکراتیک روسیه با بد[نکات] زیر را [ ] تضمین کند:  
...

۲) حق رای همگانی، برابر و مستقیم برای شام شهر وندان، اعم از زن و مرد، که به من بینست سالگی رسیده باشند، در انتخابات مجلس مفکه و ارگانهای حاکمیت محلی

...

۳) آزادی ناحدود (سود قید و شرط Unrestricted عقیده، بیان، مطبوعات، تجمع، اعتماد و تسلیک) .  
...

۷) الناء رده‌های اجتماعی، حقوق برای هر انسان شایع شهر وندان مرفوض از حبسیت، صرام، شزاده‌ملبت

(شیخ برناهه شعبه‌نظر شرکت حزب، کلبات آثار لشکر، اسگلیس، جلد ۲۲، صفحه ۴۲۱-۴۲۲، تاکیده‌ها از ماست)  
صریحتر از تفاوت‌های موجود در فرمولینندی مطالبات "سیاسی" و "برناهه شلشونکها" (امری که سخن‌یاری خود است ایرانی ندارد)، یک‌نکته اساسی آنچه راکه پلشونکها می‌گویند از آنچه فداشیان خلق می‌گویند مشابه‌ی می‌کنند. فداشیان خلق شوستار آزادی های سیاسی با بهای برای "حلق و شبروهای مدافع خلق" هستند، و پلشونکها طرفدار آزادی با محدود قیده، بیان، تشكیل و غیره و حق سحرورداری شما می‌شوند وندان (اشاع کشور) از ایمن آزادی هاستند. برای هرکس که مکانیکی نیایدند و گمان نکند که در قردادی انتقام دموکراتیک کل حماقت سورژوا به دریا ریخته می‌شوند و با به زندان می‌افتند ولذا "شیر وندان" به "حلق و شبروهای مدافع خلق" سخن خواهد شد، این متأمیه بیان "پیشنه" و پرسا مه ملشونکها" سوالات مهی را سرمی نگزید؛ چه شده است؟ آبا مهل اسکاری از جاس‌لشکر و پلشونکها است؟ آبا آنها زنده‌ترین رهبران برولتاریا در طول شاروخ بوده‌اند آنقدر

"ولن بخلاف تصور پرسفسورهای لیبرال و اپورشونست‌های خوده بورژوا از این دموکراسی صرما بدید را که شاگزیر محدود شده و درخدا دست رد زایه سینه شفی دستا ن می‌زند ولد اسپا لوسانه و کاشفانه استه تکامل به بیش دیگر بطور ساده، مستقیم‌مد هموار انجام می‌کنند و "دبندم بسوی دموکراسی روزافزون تری" نمی‌رود، شکاصل به بیش بیش شکاصل بسوی کوشیم از طریق دیکشن‌شوری برولتاریا می‌گذرد وار طریق دیگری می‌شود، زیرا درهم شکستن مقاومت‌سرو بداران استشارگزاران عهده هیچکس دیگر ساخته نموده و از هیچ را دیدگیری ممکن نیست.

اما دیکشن‌شوری برولتاریا، یعنی مشنکل ساختن بیش‌آنکه مشنکشان سعورت طیشه حاکمه برای سرکوب مشنکران بمحی‌توانند بطور ساده فقط به بسط دموکراسی بفتح گردد. همراه با بسط عظیم دموکراتیم که برای نخستین بار دموکراتیم سرای توانگران شوده، بلکه دموکرا تیم برای شیخ‌دستان و مردم است، دیکشن‌شوری برولتاریا محرومیت‌های از لحظه آزادی برای شتم گران، استشارگزاران و سرمایه‌داران قائل می‌شود. آنها را می‌

نهیکی که در عین اینکه " حی سدا ریم فرا موش کشم که نمی تواند جای دیگتا شوری پرولتاریا را گیرد، بیگرای سرای حصول آن به مشابه ایزار تهییل کمده ساره " پرولتاریا سرای کسب قدرت سیاسی و استقرار دیگتا شوری پرولتاریا، من گیم. سپس محتوای عملی این دموکراتیک شرس نکل میبوری در " دوران سرایه داری " وظیفه سرمایه هدایل با است. پس آنهاک لیس پبلشوبیکها در سرمایه هدایل از آزادی صنایع مه " شیر و ندان " سمن می گویند به این ره " ساله بیرونی از این داشتند میگشند که این ملزومات تحقق دموکراسی پرولتاری را ساخته اند اینکه این ملزومات و راه مبارزه برای آزادی را تضمیم کردند، و در سرمایه هدایل نشیانی اینکه نکو آن مجموعه شرایط دموکراتیک شکن که در عین اینکه نمی تواند دموکرا می برویلتری باشد. سقط نادمه شرمن نکشیل دموکتوایی را غلبه غم خواست سوروزواری سه او شتمیل پبلشوبیکها این شرخ را خذلته و ساره هم می آورد، هم پردازد. لیس را برای سینه پرولتاری ساره هم می آورد، هم پردازد. لیس پبلشوبیکها این شرخ را خذلته و ساره هم می آورد، هم پردازد. لیس که بدون استقرار دیگتا شوری پرولتاریا اعمال " دموکراسی سرای هلق و فقط ناق " در مک صدوری دموکراتیک اسکان دارد، و در همان حال پیگیری خود را در شفیق دموکراتیک شرس رؤس سرمایه در درون رسمایه داری در مطالبات هدایل منعکسر می ننمیم.

اما بجانبیه چه میگردی؟ ایسا سبز به وحی خود بیو بیلیستی صمدل گیری از در هر زمانی هدایل را ساختگی مطوط میگرد، ملزومات مادی و عملی آن، بسط میاره طبقاتی در انکال مختلف، اشتراک سبز لیس و حزب کیونیست، و ابرمن شمرد. " دموکرا می براخ خلق " را در غیاب دیگتا شوری پرولتاریا خواستن و وعده دادن هم پردازی از منافع مختلف بک طبقه وارشاد کامل در شوری بینندیست. اما حایگاه دموکراسی سوروزواری کمیستها کدام است:

دموکراسی سوروزواری نصیب به نظام فروع و سطاخی میتواند بود و می بایست از آن استفاده کرد، ولی اکنون دیگر سرای طبقه کارگر کافی نیست، اکنون باید به فیفرانیانکه به حلول بحیثی تدویض دموکراسی سوروزواری سا دموکرا می برویلتری سگر. بیست، واگر کار شدارگ انتقال پرولتاری، تسلیم و تشکیل ارتش برویلتری در جا رجوب دولت سوروزواری - دموکراتیک میگن ( و مصروفی ) بود، آنکه حلاله کاره مرحله " شردهای قاطع " و میده است، محدود نمودن پرولتاریا در این جا رجوب میباشد خاسته راه برویلتراریا وارتداد است" ( تاکیدها از ما است )

را بخط دموکراسی سوروزواری با فرام آمد ( آوردن ) از میشه ها و بپیش شرط های حرکت شهائی پرولتاریا بیموی میوسیا نیست، حوكت بسوی " تدویض دموکراسی سوروزواری سا دموکرا می برویلتری " را پیش از این درستون دیگر به تفصیل محت کرده ایم، نقل قول نوی به روشنی حایگاه دموکراسی هرخه کامل تر سوروزواری به متابه شرایطی که در آن انتقال پرولتاری ساید تدارک شود، را توضیح می دهد. دموکراسی سوروزواری، حتی کامل ترین نوع آن، آن چیزی نیست که پرولتاریا به آن توهمند داشته باشد و نیز شوده ها تحت عنوان شرایط سیاسی مطلوب و مدد دهد، بلکه:

" ما طرفدار جمهوری دموکراتیک هستیم زیسترا در دوران سرمایه داری این جمهوری سرای پرولتاریا بیهترین مکمل دولت است، ولی ماقع ندادیم این مکته را فرا موش کیم کسی در دموکراتیک شرس جمهوری سوروزواری هم نصب مردم سردگی مزدوی است، وانگهی هر دولتی " شروی خاص سرای سرکوب " طبقه ستمکش است، لذا هیچ دولتی به آزاد است و شغلی " ( لینین، دولت و انتقال )

بنابراین بحث روشن است، آن دموکراسی که پرولتاریا به اکثریت ستمکش خاص و مدد می دهد، بیمی دموکراسی پرولتاریا با " دموکراسی سرای تهیستان "، و سرکوب سرای سوروزواری، روی دیگر دیگتا شوری پرولتاریا، بعنی روی دیگر کسب قدرت سرمایه توپط برویلتراریا به متابه بک طبقه و فقط بک طبقه است این مفهوم روشنی است که بمنایه حداکثر کمیستها بددت می دهد. آن دموکراسی که پرولتاریا در دوران سرمایه داری و سرای تدارک انتقال برویلتری سرای آن می گند، بک دموکراسی سوروزواری است که تا آخرین درجه میگن بسط داده شده باشد، جمهوری دموکرا-

نیست که در پرتو بسط همین مبارزه کامل شوین شکل حقوق بورژوا - دموکراشیک به شوده‌های کارکر شناس دهیم که منکل اساسی نه دموکراسی سوروزاشی وبا استناد، بلکه خود را به داری است ( به یعنی لشین درمورد خواست طلاق رجوع گنید).

شاید، "مطالبه" منحصر کردن آزادی دموکراسی به "خلق و پیروزی مدافع مسافع خلق"، آنچه که وظیفه قانونی تحفظ آن بر عینده "دولت انتقلای" قرار داده می‌شود، سطحی‌گرایی خود را در مقایسه با درک‌لشی از مبارزه برای سرکوب سیاستی بورژوازی در دیکتاتوری برولتاریا، آشکار می‌نماید، لشین می‌گویید:

"شاید که منکر نند محدودیت مفروض ساخت بورژوازی از حقوق انتخاباتی علامت حقیقی و صوری دیکتاتوری برولتاریا نیست. در رویه هم بشویگ ها، که مدتها قبل از اکنون شاریک چنین دیکتاتوری را به میان گشیده سودند، از پیش راجع به محروم شودن استثمار گران از حقوق انتخاباتی سختی گفتند. این جزء ترکیبی دیکتاتوری طبق نیت حزب" می‌بینی پدیده‌نماید، بلکه مخدود خود در حرب مبارزه بوجود آمد، است. کاشتگی مورخ البته نتیجه این امر نشده است، اونچیمده است که بورژوازی در همان دوران سلطنت مشویگ ها ( سازشکاران بسا بورژوازی از درشورها، خود خوبیش را از شوراهای دور را بست. شوراهای را تحریر نمود، خود را در دسته مقامات آشنا فسرا داد و علیه آنها به دستی پرداخت، شوراهای بدون هیچگوشه قانون اساسی بدهید آمدند و بین از بیکال ( از بهار سال ۱۹۱۷ تا تابستان سال ۱۹۱۸ ) بدون هیچگوشه قانون اساسی زندگی می‌گردند. خشم بورژوازی نسبت به سازمان مستقل و همه شوان ستمکنان، مبارزه و آنهم سپرده‌ترین، آزیده‌ترین و پلیده‌ترین مبارزه بورژوازی علیه شوراهای سرانجام شرکت آشکار سورژوازی ( از کاده‌ها گرفته شاید از آرها رایست، از ملیوک گرفته تا کرنگی ) در غایله کورنبلطف همه اینها موحشات طرد و می‌بورژوازی را از شوراهای قراهم ساخت". ( اصلاب برولتاری و کاشتگی مرتد، تاکیدها از لینین است )

سمارت دیکرلنسن به روشنی از بروزه ملتب آزادی سیاسی از بورژوازی به مثالی بک بروزه سیاسی - براشیک سخن می‌گوید کفر نظاینه و آشیانه از بینی سدارد، این مبارزه طبقاتی برولتاریا، و اشکان حدیدی که این مبارزه دست میدهد، است که سرکوب بورژوازی و سلطانی سالیست سیاسی اورآ شهیل می‌کند. دموکراسی برولتاری ای که لیبر از آن سخن می‌گیرد، دموکراسی آی که فقط سرای خلق است، دموکراسی ای مستثنی را بن اشکان متخصی است که برولتاریا توانسته است در قالب آن دموکراسی را سط دهد، و آن را برآ نجات بایه‌های استوار سازد که بورژوازی خود، بنا بر ما هیئت خود، سپریون آن قرار کبرد و در محنته مبارزه سیاسی آنرا تحریم گنند:

"برولتاریای روسیه، بلافاصله، چند ساعتی بین از کسب قدرت دولتی، اسلحه ماضی دولتی تدبیت را اعلام کرد ( ماضی که، سرای فرشای مستبدی حتی در دموکرات‌ترین جمهوری ها، در حده مسافع طبقاتی سورژوازی بوده است، همانطور که مارکس نشان داده است )؛ و همه قدرت را به شوراهای" مستقل کسرد، و فقط زحمکشان و استثمار شودگان توانستند به شوراهای ایمانه استندازگران، از هر قابل سپریون از شوراهای مانندند" ( لینین، انتخابات مجلس موسان و دیکتاتوری برولتاریا )

ایا سیاسه جد می‌گوید وجه می‌خواهد، بیانشید که حسن ضیت "قداشان خلق" و "دولت انتقلای" را بخای مبارزه طبقاتی واقعی برولتاریا شانیده است، بخای آنکه سلسیب آزادی از سرورژوازی را به این مبارزه طبقاتی و اشکان متتنوع آن مرتبط گند، بکسره آسرا به "گمنه ضربت دولت انتقلای" می‌سپارد تا در احزاب و شرکهای سورژوازی را سدد و فعالیت سیاسی خلق را، سایر فرقون، ماسع سود. بیانشید که مبارزه طبقاتی و اشکان و شیوه‌های مختلفی که در آن دموکراسی سرای خلق بسط می‌یابد، عرضه فعالیت سورژوازی شک می‌شود، اشکانی که در دیکتاتوری برولتاریا و در موره شوری سایکا، برشکل مخفی دموکراسی شورای ایشانیه کا ملترین وحد پسدار می‌شود، کاری سدارد، چراکه

مطلوبات دموکراتیک دربرنامه حداقل خود که بمحبوس در عصیان امیریا لیسم بورژوازی بارای سحمل آن را سدارد، و مبارزه انتقلای و پیغمبر برولتاری مطالبات، آشکار نموده است.

اما هرای بوبولیسم، دیکتاتوری برولتاریا و تداوم مبارزه طبقاتی دربروون خلق یک کاپوس است، لاجرم باید بروی مخداع اکثر برولتاری دوز گرفته شود، از سوسالیسم و دیکتاتوری برولتاریا سخن بیان نیاید، و همه اینها می‌آنکه بوجی "را دیکلایسم" این دیدگاه خرد بورژوازی و پیغام آن با دموکراتیسم نا پیگیر خرد بورژوازی سرمهشود، چاره‌جست؟ "ترنامه حداقل را درز شکریم، اما سرشاره حداقل را خدای انتقلاییست کنیم" ترمایم دارد را دریک انتقلای دیکتاتوری، با انتکا به خلق علی المجموع، سایه بود سازیم"، از ایپرسوتک سیاسه، که در بخش اقتصادی بدو ذکر سوسالیسم و درینه دولت انتقلای سرمایه داران را تارومارکر، بود، سیکاری و فخر و گاش را از میان برد، بسی در وحاصیت کارگران را بروکار و معاشره نا شامن نموده بود، اینک در عرصه سیاسی، سدون سیار به دیکتاتوری برولتاری، بینی بندون سیار به تبدیل پر ولتاری به طبقه حاکم، با انتکا هریک دولت انتقلای خلق، دیکتاتوری سرای خلق و فقط خلق ( بیانی دیگر سرای دیکتاتوری برولتاری ) را در حاشیه هاری می‌سازد! و این، شکن خود بخودی سیاستیه سه بوبولیسم حاکم سرعتیش کمونیشی را به اوج میرساند.

اما سطحی گرایی و محتوای خرد بورژوازی این شورا دیدگاری لسم به هستخا حتم می‌شود، طرح دیکتاتوری "سرای خلق" و سیره‌های مدافع مسافع خلق" مسروت پک مطالبه ساطر برهنخوی و آزادی های آفراد و اخراج و مساحت سیاسی، بهم این معنی است که این خواست، ماسته هر مطالبه حداقل دیگر، در همه حال مدام که دیکتاتوری برولتاریا مستقر و شنیتیست شده است سایه بدهشند طرح شده و متنی سیمی خوده‌ای قرار گیرد، یعنی سه ششها دیگر انتقلایی به شفقت آن هست می‌گارد، بلکه این خواست می‌تواند و سایه بدهشند هر دولت سورژوا سیز قرار داده شود. ۲. به این روش اولاً، اگر از یک دولت سرمه‌واری، مثل همین رژیم حکومی اسلامی، این خواست را مطالبه کنیم، چه گردد؟ بارا و خواسته ایم که شرسد، مارا از "انتقلای و مذاقلایی" و "خلق و خدحلق" بسیدیر، که این روسای بوج و شوهد را شیخی است که گرچه شاهنشی ارفام سیار رایح سود، امروز دیگر ماید سیاسیکی آن روش شده ماند، اراین گذشت، آیا این خواست مماثل بینتر از لایحه سلسی اسلامی که اکنون در حرب می‌شود است و عیما توخط حسرت سوده و اکنتر شسلخ می‌شود، دارد، لایحه نیز عیما خواهش آزادی فعالیت سیاسی " فقط سرای سیره‌های هوا دار متنعیمین " است، و این ما تفسیر رژیم سیستمی شارشون دست سورژوازی دیگر کموفستیها و دیکتاتوری انتقلایی، اسحاهمیت ایستک ما آزادی کامل فعالیت سیاسی سرای شیر و سار را شخواهیم روش می‌شود، اس فرمولیسیدی امکان شرکوه سیپر و سریف توسل سورژوازی، و اعمال هرگونه تضیقات عواده‌های مهرسات سرعلمی اردتواء و اتفاقی اسلحه را از ملب می‌گرد، از سری دیگر، آبا گموفستیها آزادی را دقیقا سرای آمور سایه می‌و عملی سرده‌ها و شناسیدن دوستان و دنیمان و اندی سار س آشنا سیمی خواهد؛ آیا در بیره‌هایی می‌باشد، برای آزادی و پیغمبری شروع استناد است که کموفستیها، با حرکت از دجست وجود سورژوا - دیکتاتیک سوده‌های کارگر و زحمتکار بروزت برادر رفیق از سامنه سورژوازی و دیکتاتوری سیاسی سورژوازی راهه آسان شان داده و آسان راهه تسویه حساب سیاسی کل این سطام و سیره‌های هوا دار آن فرا می‌خواهد، و اگر ایسی توده‌ها ( لا ادل بحق تابل ملاحظه‌ای از آنها ) ناپسند در دل مسأله سرای آزادی ( از عقیده و سیاست گرفته نا حق انتقام رفته ) آمورش بایند تا سه مسروت دیکتاتوری برولتاری، رسای و شیره ( سرکوب قهر آمر سرورژوازی و احزاب او شوط آن متعاقده شوند و سه جمیش کموفستیه مه متابه ایزار سیاسی - شکللاتی خود، روی آورند، چکونه ماید بدوا حقانیت گموفستیها را ساده شدند تا سیسی برای آزادی فعالیت آنها قیام کشند؟! این آگاهی را افسل آگاهی خواهیست اس، یکی را دیگر سه حروه "اکونو میسم امپریالیستی و کاریکاتوری از مارکس" رفع کند، آبالشین خواهان آن

نماینده این پیکیویه فرموله شد که موارس مدل سمت ساخت  
سرسر ابستگه شوری ، سرمه و شمارهای بیوبولیسی ، برویسارسا  
را به شناخت از سوالشم ، که از وھبی<sup>۱</sup> مکانیک دموکراتیک  
پیغورند نیز مارمنی دارد. سوالشم حقیقی حلوه دستکنتری از  
دموکراتیسم با پیگیری خود، سوروزاشی است و امزود راستانی  
اعتلای سوین اسلاب ، طرد آراء<sup>۲</sup> و افکار بیوبولیستی از خدمت  
کهوسنی ، مادخونه مه میخن خدمت کنندگانی که بالات امس  
حسن در پیروزی و ما نگب اسلاب میتوانند اینها کند ، اهمیتی  
هناستی میباشد. شیگن خدمت کهوسنی سه سرمه بیوبولیستی در  
اسفلات دموکراتیک ، سیام آن حری ابستگه سوروزواری لیبرال  
بدان سیار داراد تا سایوده خدمت از حله ، دموکرا نیم پیگیر پرطیشی  
و خدمت بزننده ای ( ولدا ) شلیشی و شنگلشی آن ، سیار  
دستکنتری خود را درینه مسلح کنناید خدمت شودهای و تحکیم مسامی  
حاکمیت سوروزواری واپرسالیشم سا موقتب اینها بند . ارابر و  
ماهه "سیاهه" <sup>۳</sup> خدمتگاهی رفتگان "ساریان" چونکهای خداشی  
حلق<sup>۴</sup> به تعقیل برداختیم و کوشیدیم شادر من برسیت شا خدمت  
دستواردهای آن در رسیته ارتنا ، نیکل تلیع در خدمت کهوسنی  
سند و دوست هار اسحرات با بدای محتوى و مضمون آن سرخوردی اصلی  
کسیم . امدو اربیم رفتگان سه سند ها ز ساید سیاله سرخورد

یادوگیری های

- مسایی تکنیک رفتار از ابیورپرسوس های اکثر، سکار و  
لخته در استدای معالجه رفتار را با لطف "رتیای آنلست"  
منساز کرده ایم، در نتیجه اس مثاله همچنان از "یداشان حلول"  
آشکوه که رفتار خود را در سایه میگیرد، دکتر  
شده است.

۲۰- سه‌میان یکی از آخرین سخنواره‌های بروز ایسکره نویسندگان  
بپریولتیستی در حسن کهنسویی ایران رئیس‌جمهور ایشان می‌باشد  
شق قبول نیز از نشست شورای رسمیتگار، ۴۳، «جمهوری  
دموکراتیک خلق که حاکمت آن تجربه‌های برویلریا و افغانستان  
حلنچ نشکل می‌گیرد سر مقصودی سوزراوی دارد، ولی در اینجا  
دلیل ابطالان سیاست جرک خواهد بود!»<sup>۱۵</sup> سامی جرک نازیستی  
برولتاریاکه در راه حاکمه فرار دارد، تیوم تناظر سرای  
سویاپلیسم (تووجه کنند سرای سوسالیسم و سازاره در روانه  
آن) ابراهیم می‌نود، دیکتاتوری بودن بدایمی کند، صفت در  
رنیسه‌های مختلف توسعه بدایمی کند، ... حایله کلیست  
واحدی خواهد بود [بنی احلاذات و سواره‌های طغایی از میان  
سویاپلیسم!؛ که حرکت حاکمیت در اسلام و سایر اسلامیع  
برولتاریا و کل طبقات تحت نیم بوده] و حال اکن این میانع  
خود را هم مستلزم می‌سیست، جه باک! [و سوی موسیالیسم حرکت  
می‌گردد!] اسکره که در جشن شرایطی می‌باشد علیه حسنه  
حکومتی به این دلیل که سویی روابط سرمایه‌داری را هیچ‌دور  
خطه می‌گرد جزوی خواهی نداشت!، لیکن در میان

خطاب به اس معاذیان و جذب کلمه است که می‌نویسد: «ما بایس از احتمام استقلال دموکرایی شک سلطان طله و درس به میران سروی خود، که سیروی برولتوا را ای آگاه و مستکل باشد اندیل سوسالیستی را آغاز خواهیم نمود، ما هدوار استقلال بستی و فنه ایم ما در سینه راه شوقد بخرا حیم گرد». شروع سلطان طله مدارس مسرای سوسالیسم آنهم در روسیه تزاری که اکثر استقلال دموکراتیک بپروری نشود و دموکراتی و تسبیت و غیره سار مستشار و وسیع بر این عالم کوتی می‌باشد و موسسه ایجاد! آنهم دزشان بطل که در صدورت پرسروزی استقلال، به شهان و رسان عمر نارکسنسی رزمندگان تسبیت حرکت چگانه! در انتلاق سیشتر و کاملسری سا تمد حركت سارخی برولتوا را» فرار می‌گرفت! به رفعا شوخصه می‌گذیم هرچه روشنتر نکلیف خود را ای پنس احکام آنا رئیسی ای روشن کسید؟

۳- لسین در پایه سوچارس و اسپرسوس که در سال ۱۹۱۷ میانه  
کیار گداشتن سربا مه جدا فل سودند میتوانید:

اسما نه مقاله مدرسه سامی لاینده است. لیس می‌گوید فندرت به شوراها مسلح شد و سورزه‌واری سازوها شوراها و دشمن آنها را سانی ماد و لدار اوبل فندرت و آزادی شد. و سایه جواسار گردانند فاتحی می‌سزد می‌دانند اخراجات سورزه‌واری اینست اب؟ کسی دفعت شوسم. سور مسامه از محدود گردید دموکراسی سه خلو از طریق انتظامی آزادی بمالیات های سامی جربی سه سورهای حلقوی، جربی خر خسر ناموسی اعلام کرد اخراجات و دسته حاتم سورزه‌واری و سرکوب‌الکسون های سامی سورزه‌واری می‌براند ساند. اما مگر اخراجات مداعع مابع هر طبقه از اعماق همان لطفه و سا کارب‌شناشی سرچست مکار نولیده‌ها نشکل می‌شود؟ آیا این حسن های فلاتنیست، پیان اسلامت، پیان اسلامت، سلطنت طلب و عمره کارگری وقتی مداعع مابع سورزه‌واری، می‌تواند وجود داشته تاند پاسدارد؟ آیا "دولت اسلامی" در اینجا را جواهد بسی ۲۶ با اپورنوسم و دراکسون های اپورنوسمی درون جربا سات کارگری و گھوسمی مدافعن سورزه‌واری بینند، آیا فاسون اخواب "دولت اسلامی" ایجاد حکمیت جواهد گردید؟ سلب آزادی فعالیت از سورزه‌واری و "مد خلق"، سارخسوب، اما سورزه‌واری فردا جگمه معاشر جواهد گردید؟ جربه‌واری اسلامی، بیهق آزادی پرحبه ملی، خلق مسلمان و... اینها نشکل های امروزی سورزه‌واری و بدبلاسید، فردا اینها رسماً می‌آرسو جواهد بود، و تدوههای جهاد حواسنار بحاکمه مرانشان جواهد گشت، اما بورزه‌واری نشکل های حدیدی جواهد داشت؛ "جرب جمهوری کنواه"، "جرب کارگران آزاد"، "جرب هفشاپن شوجیدی" و...! ومناسب به پرپولیت هاشی که به دولت اسلامی و فاسون اخواب ایجاد شد که مونتر شرمن عرضه فعالیت سای سورزه‌واری و امبرالیسم در قبردادی. ابتلاء، فعالیت از درون چهار جوب نشکلی منخدس اسلامی بروشناریا جواهد بودگه فردا از دورسای سط ابتلاء نشاند بیکثنا نوری بروشناریا سه هر اس جواهد افتاد. کسی که حرکت حسنه "حلقی" را، وشن او را پیش از درسازه غلبه ملطفت و امروز در مسازه علیه دموکراتیم بروشناری و سراسالم سحره کرده ساند، جاره ای جراحت اعماق به بجهی طرح مقاله "سلب آزادی از سورزه‌واری" در قالب مطالعه ای مرسوط به "محضر گردن آزادی" به خلق و پیروهای حلقوی - سوی خلق و سورهای حلقوی از بین نامل شنخی - و آیهم سرمای "نشنیک دولت اسلامی" منسخ کاری نکند. این مطالعه حقوقی - تباشی، امری را که ساید دتفا بر اینکه تسلیمی و بروسی و انسانگرایی ما، آکسون های ما، اعتنای سات کارگری سه رهی می‌باشد اینکال شنخی اعمال اراده نهادهای که ابتلاء ندست میدهد، و... نسرا را ورد، سه ارگان های اخراجی سک "دولت اسلامی" و "فواسی و آش سامه های" آن می‌بیند، لیس از تحول بومی دموکراتی (دموکراسی سورزه‌واری) به شوی دیگر (دموکراسی بروشناری)، سرمای شترک قدرت سای شوی بروشناریا و ابتکال جدید اعمال اراده دموکراتک شوده‌ای سخن می‌گوید، و این را، مسای دموکراسی بروشناری می‌داند، وہی بهی، که دورنای دموکراتیم اثراز استقرار یک "دولت اسلامی" برادران سیدود، حواهان آن است که ساحرین گردن و مهتروط گشتن دهن دموکراسی سورزه‌واری شن، با رالن اساریم بدون مجاز سودن سورزه‌واری در شرک در پارلیان، از فعالیت سای سورزه‌واری می‌باشد نهاد نکست که محرومیت های اخراجات سورزه‌واری از فعالیت سای توخط دولت بروشناری، سکی از اسرازهای بروشناری رسانی در مردمت در سلب آزادی فعالیت سای از سورزه‌واری هست، اما اس محروم خودی و ناتوانی، شنبه بوسی خودی و ماسوی ۱۰ و اینستی می‌تواند باند که سازره طباشی در تحلیل سوچیاب محدی آسرا برادم آورده زتشت سوبداد. اما سویم سنا سیاهان بروزه سلب آزادی از دکشناری بروشناری سروچه فاسوسی مالیه، جمیع خر اندیشند به دکشناری بروشناری از ورای عییک بارلساستاریم سورزه‌واری سطور اخراج. لیس ایسم سورزه‌واری سطور اعم نست.

سینه جال بحث را در اینجا کوایاد می‌کشم و به ذکر این مقاله اکتفا می‌کشم که بحث ما در بیند فرمولسیدی بوبولیستنی از مطالبات حداکثری | و شخصی ساخته سایر اینها بحثی نظری مرسر مطابق و با

پیش بیه سوی، ۱۰۰ از صفحه ۳۶

وحدت در نظر مقاله بیوی سوسالیسم شماره ۲ سرشتمیم و بـ  
اهمیت اتحاد عمل در پرسوه وحدت جنبش کمونیستی اشاره کردیم.  
آنچه اینجا باید تاکید کنیم ، اهمیت و سقنه بلاتفترم روشی  
نمایانشی برای اتحاد عمل کمونیستها است ، ما معتقدیم عرصه  
مبارزه بیرون علیه بیکاری بکی از آن عرصه های مشخص است که  
میتوانه متحده شیروها و سازمانهای مختلف کمونیست در آن -  
امکان پذیر و ضروری است . مقاله بیکاری می روید تا به اذعان  
سردمداران و رژیم جمهوری اسلامی ، به بکی از مسائل خاد مبارزه  
طبقاتی بدل شود . ارجاع آنکارا خود را برای مقابله با موج  
جدید جنبش کارگری بیرون علیه بیکاری آماده می کنند ، و این وظیفه  
خطیر کمونیستها در سازماندهی این جنبش را ممکنا خاطر نشان  
می سازد . شیروها کمونیست موظفند نقشه عملی خود برای سازمان  
ندهی این جنبش را تدارک بینند و حرکت هر چه سربیعت برای  
تتحقق این نقشه عملی را آغاز کنند . امروز ساله بیکاری بدون  
ترددید نمی تواند با بی تفاوتی جنبش کمونیستی روپرورد شود .  
دستیابی به بک بلاتفترم واحد که بتواند آنسته از سازمانها  
و گروههای کمونیست اتفاقی را که اهمیت سازماندهی سازه ببر  
علیه سکاری را دریافت آنداز ، با به رسمیت شناختن اختلاف نظر  
های بین امای و تاکتیکی میان آنها بسیار خود هم جهت و  
هماهنگ کنند ، از سطح شنوریک امری ممکن است . بلاتفترم کمیته  
ایجاد به اعتقاد ما بک جنبش بلاتفترم واحدی است . این بلاتفترم  
اصول شوریک ناظر بیرون عرصه سازاره را به روشنی ، و از طریق  
ما رکمیستها ، بطریغ غیر قابل شریدی ، شبین کردم است . در را  
بر روی انترافات رفرمیستی ، ابورتوونیستی و آنارشیستی سنت  
است و کوشیده ابتدا بک سنته عمل مینماییم برای سازماندهی این  
عرصه بیرون روزه برویشان را بدمست دهد . به اعتماد ما و نقاشی که  
اهمیت دیوارات کارگری علیه بیکاری را دریافت آنداز ، ابا هم  
کاری با کمیته ایجاد و در تحلیل سیاسی وظیفه سازماندهی این  
سازمانات بیرون مبنای جنبش موافقی را در دستورکار خود فرار  
نمی دهند . باید آلتشرناتیو عملی خود را ارائه دهند ، و بهمین  
انتقادات خود را بر بلاتفترم "علیه سکاری" از زاویه بلاتفترم  
آلترناتیو خود ارائه کنند . این امر امکان خواهد داد تا  
مزینندی های واقعی از خط کشی های شخصی . مثا بی شووند ، اختلاف  
و افسی در درون جنبش کارگری بیرون علیه بیکاری با سرعت و عمق  
بیشتری حل و فصل شوند . اعتقاد ما ابنت که بین اینکه موضع  
ما رکمیستی و اسلامی در مقابل ساله سکاری نمی شواد و وجود  
داشته باشد و اگر سیروها کمونیستی موافع خوبش را در  
قیام این مقاله در قالب بلاتفترمی برای بروانگار ارائه کنند ،  
فشار وحدت ظلیق طبقه کارگر بیرون سیاست متنقل خویش در  
مقابل ساله این مقاله خاد ، میرم و حبایش شیروهاش را که  
برای وحدت بخشنیدن به صوف بروولتاریای اسلامی در سراسی  
زمینه های مبارزه ، و در این مورد سه صور در زمینه مبارزه بیـ  
علیه بیکاری ، نلاش می کنند ، قادر خواهد ساخت تا موضع ذهنی  
و سکتاریستی موحد بیرون راه این اتحاد عمل متنقل را  
سرعت از میان بودارند . بین اگر ما در اساس معرفا خواهیم  
اتحاد عمل کمونیستها اسلامی بر محور بلاتفترم سازمانشی  
"علیه سکاری" و در چهار چوب "کمیته ایجاد" هستیم ، با این  
وجود نفس و ارائه آلتشرناتیو از جانب سازمانها و گروههای  
کمونیستی و بخصوص سرخورده فعال آنها به بلاتفترم "علیه بیکاری"  
را ، گامی موضع و مستوانه در این جهت میداریم .  
در بیان ، با اعتقاد به اصولیت برداش و نفع می ازانت  
کمیته ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری و سا تاکید بـ  
وظیفه خود مبنی بر شرکت هر چه ممالک در سازماندهی مبارزه  
کارگری بر علیه بیکاری از دزون این کمیته ، برای ونقـ  
آرزوی پیروزی می کنیم .

پیش بیوی اتحاد کارگری علیه بیکاری

"برنا مه خداقل را در میمه سیاسی در مطر سکرید ، این  
برنا مه به جمهوری بیرون راه محدود نیشود . ما افاضه  
می کنیم که خود را به این حدود محدود نخواهیم کرد و  
سلافله معا روزه برای جمهوری عالی شری را آغاز خواهیم  
کرد ، بـ کـ جـمهـورـیـ شـورـوـیـ . اـینـکـارـ رـاـبـدـ بـکـنـیـمـ . . .  
اما برنا مه خداقل سا بـدـ شـتـ هـیـجـ شـرـاـطـیـ کـنـسـارـ  
افـکـنـدـهـشـودـ ، زـبـرـاـوـلـاـ ، هـیـزـ جـمـهـورـیـ شـورـوـیـ درـکـارـ  
سـهـتـ ، شـانـهـاـ "شـلـانـهـرـایـ سـازـشـتـ" [سـوـرـوـزـاـیـ] هـسـوـ  
مـطـرـحـ اـسـتـ وـنـادـهـ بـاـنـ حـقـاـلـهـ شـدـ وـنـادـ شـرـدـ ، شـلـانـهـ  
درـدـورـهـ گـدـارـ اـرـ کـمـهـ بـهـ سـوـمـ تـرـاـبـ مـوـفـتـاـ "اـنـکـشـانـ"  
تـرـکـیـبـیـ "رـمـرـهـ سـاـشـتـهـ سـاـشـ" . . . سـرـاـیـ مـتـالـ جـمـهـوـرـیـ .  
شـورـوـیـ سـاـشـتـهـ مـلـحـلـ . . . سـارـ ، بـکـدـارـ بـدـ اـولـ بـهـ هـیـسـهـ  
اـینـ مـسـاـنـلـ تـاـنـقـ شـوـمـ . . . سـهـ رـمـاـنـ کـنـارـگـدـاـشـتـ سـرـنـاهـ  
هـدـاـقـلـ خـاـدـهـرـسـيـدـ" .

[لـشـنـ ، تـحـدـيـدـنـظـرـدرـسـوـنـاـ مـحـرـبـ ، كـلـيـاتـ]

آـنـ رـاـسـكـلـيـسـ ، سـلـدـ ، مـدـحـ ، ۱۷۲

اـنـ نـمـوـسـهـ کـاـمـلـ اـبـرـ شـبـهـ بـرـخـورـدـخـرـدـ بـهـ بـرـزـواـمـاـبـاـهـ بـهـ مـاـلـهـ  
دـمـوـکـرـاـسـ بـرـوـلـتـرـیـ ، رـاـمـیـتـوـانـ درـ جـوـهـ "بـاـشـهـ اـعـلـامـ وـحدـتـ  
وـمـشـیـ وـبـرـنـاهـهـ "گـرـوـهـ کـمـوـنـیـسـتـیـ شـرـدـ ، شـیـرـبـورـ ۵۹ـ ، بـاـفـتـ .  
بـلـاتـفـرـمـ اـحـزـابـ اـبـرـ اـبـنـ گـرـوـهـ گـوـشـیـ بـهـ سـرـاـیـ بـهـنـاـنـ مـاـزـنـ یـکـ  
طـبـقـهـ ، تـلـکـهـ بـسـطـوـرـ رـدـ وـشـوـبـیـ درـ کـمـیـسـوـنـ آـزـادـ اـحـزـابـ  
دـوـلـتـ اـنـظـلـبـیـ آـشـوـشـهـ شـدـهـاـسـتـ ! (رـجـوـعـ کـمـبـدـ بـهـ مـصـحـاتـ ۱۹ـ )  
سـهـارـتـ دـیـگـرـ بـرـجـمهـرـیـ اـنـلـاـنـ رـفـنـ ، وـرـزـهـوـارـیـ دـرـمـحـلـاتـ  
سـوـرـزـواـشـیـ دـرـمـلـهـ عـامـ مـسـوـحـهـ خـرـمـیـ خـواـهـدـ بـودـ وـ دـوـلـتـ  
اـنـلـاـنـیـ اـزـ مـاـمـوـرـ یـکـرـدـ بـلـسـ وـمـکـرـدـ وـمـأـمـرـ رـاـهـنـاشـیـ  
خـلـشـ بـرـایـ خـفـطـ اـمـنـیـ وـسـطـ وـحـلـوـگـیـرـیـ اـزـ جـاـبـ دـرـمـحـلـاتـ  
سـوـرـزـواـشـیـ مـفـدـورـ خـواـهـدـ بـودـ !! اـبـنـ اـعـرـاقـ وـبـاـ تـحـرـیـفـ نـیـتـیـ  
سـلـنـهـ مـدـنـاـ وـسـطـنـ وـاقـعـیـ اـبـنـ درـ خـرـدـ بـرـزـواـشـیـ وـکـوـشـیـ  
بـسـیـاسـهـ اـزـ دـمـوـکـرـاـسـ اـسـتـ کـهـ دـوـلـتـ جـمـهـورـیـ اـسـلامـ نـیـزـ بـرـایـ  
سـبـرـاحـنـعـ خـسـارـتـ مـالـیـ وـجـاـسـیـ مـرـدـ "غـیرـمـکـنـیـ" دـرـگـرـدـشـانـ  
وـمـاـطـقـ حـكـمـ زـدـ وـحـلـوـگـیـرـیـ اـزـ اـسـتـهـدـ اـفـرـادـ غـمـرـمـکـنـیـسـیـ ،  
حـتـیـ مـلـلـوـلـیـنـ ، وـاـدـرـ کـاـجـاـسـجـاتـ وـاـدـارـاتـ ، وـ . . . بـهـ آـنـ اـسـتـهـدـ  
سـیـرـزـدـ . آـنـرـ جـمـهـورـیـ اـسـلامـیـ نـیـزـ خـواـهـاـنـ "دـمـوـکـرـاـسـ" وـ اـمـنـیـتـ  
بـرـایـ مـلـمـینـ وـدـیـکـشـاـ شـرـرـیـ بـرـایـ کـهـارـ" اـسـتـ .

**رفقا!**  
**جهت تداوم و گسترش**  
**فعالیت های خود به کمک**  
**های مالی شما نیازمندیم**

## اُنعامِ ایکاری علیہ سکاری

لهم اذ نستغفلك اذ نتوب اليك اذ نذنب و لمن يغفر الذنوب لا يحشر بعدها و لمن لا يغفرها لا يحشر بها **سماوة** **الذنوب** **والاعمال** **دارد**.

لهم إله إبراهيم إله إسحاق إله إسماعيل  
جعوسوا في ملة إبراهيم سراجاً ياتحة  
النور بِرَبِّ الْجَمَادِ

